مدیریت شهری
شماره ۴۳ تابستان ۹۵
No.43 Summer 2016
۳۴۳-۳۶۶
زمان دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۹/۱۱ زمان پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۲/۱۳

هم پیوستاری خانه و شهر؛ خانه ایرانی جزئی از نظام همسایگی و محله با تاکید بر ارزشهای شهر اسلامی

میثم مهدی زاده* – هیئت علمی دانشکده عمران و معماری دانشگاه صنعتی شاهرود، شاهرود، ایران.
فرشاد دشتی – هیئت علمی دانشکده عمران و معماری دانشگاه صنعتی شاهرود، شاهرود، ایران.
سکینه علیشیری – هیئت علمی دانشگاه غیاث الدین جمشید کاشانی، آبیک، ایران.

چکیده
خانـه ایرانـی مهمتریـن عنصر شـکل گیری شـهر از مناظر گوناگون قابل بررسـی و تامـل اسـت. بـه طورکلـی زندگی خصوصـی و اجتماعی به-هم پیوسـته اسـت و نمی تـوان آنهـا را از یکدیگـر تفکیـک و جـدا نمـود. تاکیـد بر محیط مسـکونی بـه جـای مسـکن نیز بـه همین دلیل اسـت؛ حتـی بهتریـن خانه اگـر در محیط نامطلوبـی از نظـر کالبـدی، فرهنگـی، و اجتماعـی قرار گیـرد، قضاوت ارزشـی را دگرگـون می کنـد. بسـیاری از اهدافـی را کـه یـک خانـه دنبـال می کنـد مانند امنیـت، محرمیـت، و مشـرفیت را نمی تـوان تنهـا در خانـه جسـتجو کـرد، لـذا مطالعـه خانـه بـه عنـوان جزئـی از یـک سیسـتم بزرگتر ضـروری اسـت. ارتباط اجتماعـی خانـواده با دیگرگروه هـای جامعه مانند اقوام، همسـایگان و افراد محله در پاسـخگویی نیـاز بـه روابـط اجتماعی اسـت. در این میان «واحد همسـایگی» و پـس از آن «محلـه» کـه نوعی قلمرو فیزیکـی - اجتماعی و فرهنگی اسـت، در پاسـخگویی بـه ایـن نیـاز مهـم در سـاختار کالبدی شـهرها جایگاهی مهـم دارد. بسـیاری از خانواده ها نسـبت به محله مسـکونی، همان احساسـی را دارند که به خانـه خویـش دارند و با ورود بـه محله، خود را در منظر شـهری (هنر یکپارچگی بخشـیدن بصـری و سـاختاری) یـک محیـط آشـنا و خـودی می بینند و نسـبت بـه واحـد همسـایگی خود اگـر در طراحی شـهری لحاظ شـده باشـد حس تعلق خاطـر دارنـد. در ایـن نوشـتار بـا روش توصیفـی- تحلیلـی، در ابتـدا در مفاهیـم واحـد همسـایگی و محلـه بـه عنـوان عناصر مهم در سـاختار اجتماعـی و محیط کالبـدی شـهر تامـل نمـوده و به دنبـال آن، رابطه و نسـبت خانه بـا مفاهیم فوق جسـتجو مـی شـود. یافته هـای تحقیق نشـان می دهـد که اگـر خانـه عرصه ای بـرای زندگـی یـک خانواده اسـت، می تـوان محلـه را عرصه ای بـرای زندگی یک خانـواده بـزرگ فـرض نمـود. خانـواده ای که همزیسـتی مسـالمت آمیزشـان بر اسـاس ارزشـها و ویژگیهای مشـترک شـکل می گیـرد و نقش و جایـگاه هر عضو آن مشـخص می گـردد.

واژگان کلیـدی: معمـاری، خانـه، واحـد همسـایگی، محلـه، عرصـه اجتماعـی، ارزشـهای شـهر اسلامی.

The continuum between the house and the city: the Iranian home part of the neighborhood and the neighborhood, with emphasis on the values of the Islamic city

Abstract
Iranian House of the diverse landscapes are an important element in shaping the city's consideration. In general, private and social life is interconnected and they can not be separated and removed. Emphasis on residential environment instead of housing is also the reason why. Even the best home if the unfavorable environment in terms of physical, cultural, and social placed a value judgment changed. Serves many purposes such as security and privacy that a home can not be traced only at home. The home study is required as part of a larger system. Family relationship with other community groups, such as relatives, neighbors and the community to meet the need for social relations. The "neighborhood" and then "neighborhood" that a physical realm - Social and Cultural Rights, to respond to this important need in the physical structure of cities has an important place. Many families than in residential neighborhoods, as they feel that their home and the neighborhood itself in the urban landscape (art visual and structural integrity up) and automatically see a familiar environment and to your neighborhood if in urban design terms because there is a sense of belonging. this paper, descriptive - analytical method, initially in the context of neighborhood and community as an important element in the social structure and reflect the city's physical environment. And then, the relationship and the meaning of the concepts home to be searched.
The findings show that if the home arena for the life of a family, the neighborhood can be assumed to be an arena for the life of a large family.
Keywords: architecture, home, neighborhood, neighborhood, social field, the values of the Islamic city.

* نویسنده مسئول مکاتبات، شماره تماس: ۰۲۳-۳۲۳۹۲۲۰۴، رایانامه: mehdizadeh@shahroodut.ac.ir

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

مقدمه

«خانه ایرانی» مهمترین عنصر شکل گیری شهر است. شهر ایرانی با تمام زیبایی و شکوه، عظمت و وقار خود را مدیون هویت خانه ها و نحوه چینش و رابطه آنها در کنار یکدیگر در سازمان کالبدی محلات می باشد. در حیطه ی معماری، داستان فضای زندگی یا همان خانه هر چند از منظر طراحی معماری بسیار ساده و سهل انگاشته می شود، اما از جنبه های نظری بسیار پیچیده، ژرف و قابل تامل است. مبحث خانه به لحاظ حساسیت و پیچیدگی از منظرهای گوناگونی قابل بحث، گفتگو و پژوهش است. آنچه در اکثر جنبه های نظری فضای زندگی ارتباط تنگاتنگ با مباحث اصلی پیدا می کند شکل و شیوه زندگی انسان است. بدون ارائه تعریف درست از شکل خوب و شیوه درست زندگی نمی توان از مقوله شکل خوب خانه و کیفیت مطلوب فضای زندگی صحبت نمود. انسان موجودی دو بعدی است و برای تعالی، هم به زندگی خصوصی و هم به زندگی اجتماعی نیاز دارد؛ چرا که بسیاری از قابلیتهای آدمی در زندگی جمعی شکوفا می شود. به طور کلی زندگی خصوصی و اجتماعی به هم پیوسته است و نمی توان آنها را از یکدیگر تفکیک و جدا نمود. زندگی خصوصی در عرصه خانه ویژگیها و خصوصیاتی دارد که شکل خانه، ارتباطات فضایی، کیفیات فضایی و عرصه بندی ها و مفاهیمی از این دست را متاثر می سازد و زندگی اجتماعی ما نیز دارای ابعادی است که در رابطه با شکل سکونت گاه و نظام کالبدی محلات و شهر معنی پیدا می کند. زندگی در پشت در خانه ها متوقف نمی شود و تا ورای سکونت گاه ادامه دارد. تاکید بر محیط مسکونی به جای مسکن نیز به همین دلیل است. در این گفتار سعی بر آن است تا در امتداد در مبحث همسایگی، مختصری در مورد مفهوم واحد همسایگی مورد مداقه قرار گرفته و بر لزوم نگرش به همسایگی از زاویه فرهنگ خودی تاکید گردد و سپس محله به عنوان یک گروه اجتماعی مورد تامل قرار می گیرد. در این مقاله به هم پیوستاری خانه و شهر؛ خانه ایرانی جزئی از نظام همسایگی و محله با تاکید بر ارزشهای شهر اسلامی نگاهی انداخته میشود.

ادبیات نظری

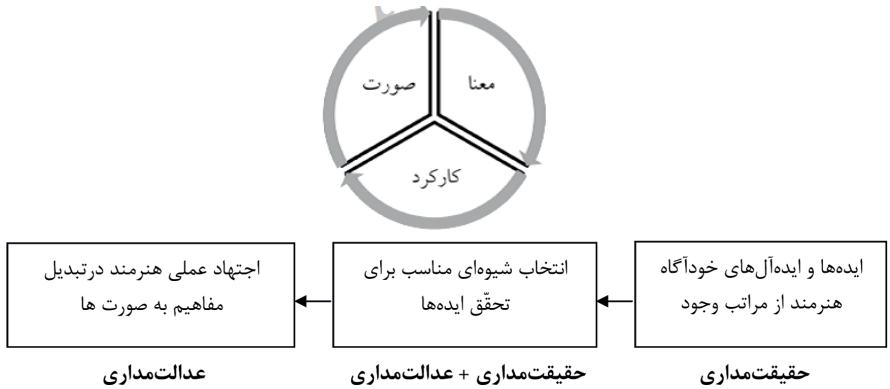
همسایگی

همسایگی در اکثر جوامع کنونی دستخوش تغییر و تحول شده است و این تغییرات به علل گوناگون از جمله سنن، آداب و رسوم و روابط فردی و اجتماعی، آموزشی، تکنولوژی و غیره بستگی دارد. هر فرهنگ، همسایگی را دارای حق و حقوق خاص خود می داند. از ابتدای پیدایش واحد همسایگی در غرب که به دنبال تقویت کردن زندگی جمعی در شهرهای آمریکایی بود، طرح واحد همسایگی به اشکال مختلف و برداشت های گوناگون در عرصه ی معماری و شهرسازی بروز کرده است. صاحب نظرانی که در این زمینه کار کرده اند واحد همسایگی را شامل خصوصیاتی دانسته اند و از آن تعاریف گوناگون ارائه داده اند. اما همگی آنها یک هدف کلی را دنبال می-کردند و آن بهبود و ارتقاء کیفیت زندگی فردی و جمعی بین انسانها و بین خانواده ها (کوچکترین عضو همسایگی) بود.

تاریخچه واحد همسایگی در غرب

از اواسط قرن نوزدهم، در پی چاره جویی برای هویت بخشیدن به نظام شهری، یکی از موضوع هایی که مورد توجه قرار گرفت سلسله مراتب شهری و انتظام آن بود. با آنکه گارنیه، هاوارد و دیگران در طرح هایشان گرایش به ایجاد مجموعه هایی از اماکن مسکونی در حول یک مدرسه ابتدایی را شروع کرده بودند، در عمل، طی دهه ۱۹۲۰ در شوروی مجموعه هایی از ساختمانهای مسکونی مجهز به خدمات جنبی ساخته شد. موج مذکور به آلمان نیز کشیده شد و در دهه ۳۰ این نگرش در خانه سازی آلمان به طور گسترده دنبال گردید (میرزا محمدی، ۱۳۷۷، ص ۶). مفهوم واحد همسایگی از مطالعات جامعه شناسان شیکاگو در سالهای بین دو جنگ جهانی به دست آمد. «این مفهوم بر این باور استوار بود که محلی ساختن امکانات و تسهیلات به تماس چهره به چهره بیشتر بین مردم، شرکت بیشتر در امور اجتماعی و در نتیجه به ناهنجاری اجتماعی کمتر و روابط اجتماعی بهتر منجر می شود»

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]



نمودار ۱. (بالا) جمعبندی کاپن از ارکان طراحی معماری بر اساس نظریه ویتروویان؛ ماخذ: بمانیان، ۱۳۸۹، ص ۹۰. و نمودار ۲. (پایین) فرایند خلق معماری از منظر اسلام؛ ماخذ: نقره کار و ریبسی، ۱۳۹۱، ص ۹.

(عینی فر، ۱۳۸۶، ص ۱۷۹).

مهم ترین انگیزه محققان و صاحب نظران از جمله آرتورپری، اثبات لزوم ایجاد خدمات اساسی بود که باید در نزدیکی ساختمانهای مسکونی مستقر می شدند. از این رو عرصه استقرار این خدمات همسایگی خانوادگی نام گرفت. این مجموعه ها می توانستند واحدهای بنیادی در سلسله مراتب شهری نیز به حساب آیند. همچنین پری دریافت که کودکان عامل اصلی برقرار کننده ی روابط بین خانواه ها می باشند، از این رو عناصر واحد همسایگی را حول مدارس ابتدایی و یا کودکستان (در نظریه خود) قرار داد. انگیزه دیگر پری از مطرح کردن واحد همسایگی تقویت زندگی جمعی در شهر های صنعتی آمریکا بود که به صورت تهدید آمیزی دچار ضعف شده بود.

کلارنس آرتورپری وجود اتومبیل و مخاطرات و مزاحمت های ناشی از آن را خطری برای انسانها و زندگی جمعی آنها می دانست و پیشنهاد می کرد که مسیر های دسترسی به خدمات نباید توسط خیابانهای اصلی قطع شوند (پاکزاد، ۱۳۶۹، ص ۲۶).

طرح واحدهای خودیار را اولین بار پری مطرح و به تدریج پس از آمریکا در همه کشورهای غربی استفاده شد. وی مشخصه های خاصی را برای واحد های خودیار از جمله:همانندی مشخصات اجتماعی و فیزیکی مردم و نیز انجام فعالیتهای اجتماعی اولیه و ابتدایی در محدوده ی معین قایل بود. بطور خلاصه می توان گفت فاکتور رابطه و ارتباط، مهمترین اصل در نظام همسایگی به شمار می رود. با نگاهی اجمالی به طبقه بندی جامعه شناسان برای جوامع امروزی می توان روابط اجتماعی را بر حسب مدت زمان این روابط این گونه دسته بندی نمود:

۱. روابط دراز مدت: خویشاوندی، خانوادگی و غیره؛

۲. روابط میان مدت: دوستی، همسایگی و همکاری و غیره؛

۳. روابط کوتاه مدت: شامله کلیه روابط خدماتی نظیر فروشندگان و غیره؛

بدین ترتیب می توان دریافت که خانواده و به طبع آن خانه مهمترین عضو همسایگی و عنصر سازنده شبکه اجتماعی واحد همسایگی به شمار می رود.

روابط اجتماعی در واحدهای همسایگی

حیات جمعی فرصتی جهت رها شدن از تنش های زندگی روزمره، گذران اوقات فراغت، تعاملات اجتماعی و گردهمایی افراد و گروه های مختلف و بستری برای حضور، آزادی بیان و ابزار آنها در فضاست. حیات جمعی در فضاهای عمومی در گرو ترویج تعاملات اجتماعی، جذب افراد و گروه های مختلف (Whyte،۱۹۸۰)، «امنیت اجتماعی» و در نتیجه ترغیب به افزایش تحمل گروه های مختلف در فضا، «جامعه پذیری بیشتر» (Marcus & Francis،۱۹۹۸) و ایجاد فضایی فعال و سرزنده است. اجتماع پذیری در فضاهای عمومی بر پایه نیاز مردم به «حس تعلق اجتماعی» و تعامل

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

بـا یکدیگـر قـرار دارد و این امـر در یک فضـای اجتماعی حمایت کننده میسـر خواهد بـود. (Lang،۱۹۹۴). تعامل اجتماعـی و برقـراری ارتبـاط، می توانـد یـک موضـوع فیزیکـی، یـک نـگاه، یـک مکالمـه و ارتبـاط بیـن افـراد باشـد. افـراد به برقـراری رابطـه اجتماعی نیاز ذاتـی دارند و بـه همیـن دلیـل موقعیـت هایـی فراهـم مـی آورند تا بتواننـد آن را تجربـه کننـد. رابطـه اجتماعـی بـا اهـداف خـاص صـورت مـی گیـرد، یـا عاطفـی اسـت که شـامل دوسـتی، خویشـاوندی و روابط همسایگی است یا عقلانی اسـت که در جسـت و جوی به حداکثر رسـاندن شـانس افـراد در رسـیدن بـه هدف اسـت. نظام فرهنگـی و روابط اجتماعـی به هم پیوسـته انـد. بدین معنی که برقـراری و تـداوم روابـط اجتماعی سـبب تقویت ارزشـها و هنجارها یـا فرهنـگ مـی شـود؛ و از سـوی دیگر، فرهنگ شـرایط و نحـوه شـکل گیـری روابـط اجتماعـی را تعییـن مـی کنـد. رابطـه اجتماعـی و فرهنگی در فضا اتفـاق می افتد. بنابرایـن فضا مجموعـه ای از روابـط اجتماعی و فرهنگی میـان گروه خـاص و مکان خـاص را در بر مـی گیرد. این روابـط مدت زمان خاصـی دارد، بنابراین زندگی اجتماعی در فضا و زمان واقع شـده و توسـط آن محدود می شـود. نـوع روابطـی کـه در فضا برقرار می شـود و شـدت آن، به فضـا معنـی مـی دهـد (طالبـی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۲). قوام و دوام جامعـه بـه روابـط اجتماعـی و کمیـت و کیفیت آن بسـتگی دارد. روابـط اجتماعـی اشـکال متنوعـی به خود مـی گیـرد کـه در قالب دو الگـوی کلان روابـط مبتنی بر تفاهـم و روابـط مبتنی بر تضاد قابل دسـته بندی اسـت. عوامـل متعـددی بر هـر یک از الگـو ها، روابـط اجتماعی و کیفیـت آن موثـر اسـت. روابط اجتماعی بـه عنوان یک فراینـد در شـهرهای بـزرگ بـا وجـود کثـرت جمعیت و افزایـش مـداوم آن و همچنیـن بـا گسـترش گـروه های اجتماعی و سـازمان هـای گوناگون پیچیده تر می شـود. گاه گسـترش این رویدادها به پیامدهایی منجر می شـود کـه بالقـوه بـرای تمامی جامعه شـهری مخرب اسـت. در ایـن شـهرها تعامـلات انسـان ها بسـیار زیـاد اسـت و به همان نسـبت که جمعیت افزایش می یابد، ناهمگنی نیز زیادتر می شـود. برخـی از صاحبنظران به ابعاد مثبت این خصیصه اشـاره می کنند که بر طبق آن شـهر زمینه ای مسـاعد بـرای گونه هـای جدید زیسـتی و فرهنگی ایجاد کـرده و مـردم نـه بـه دلیل همفکـر و همگن بـودن، بلکه بـه دلیل تفاوتشـان از یکدیگر به حال هـم مفید واقع می شـوند . سـودمندی و کارایـی در روابط بین افراد شـهر به پیشـرفته تریـن شـکل خـود در قالب حرفه ها و مشـاغل تخصصی متعدد قابل مشـاهده اسـت. تخصصی شـدن بر پایـه وجـود بازاری گسـترده، صورت می گیـرد که به نوبه خـود بـر تقسـیم کار متکی اسـت. در میان اندیشـمندان علـوم رفتـاری که بـه موضوعات شـهری توجه کـرده اند، امـس راپاپـورت فـردی اسـت که بـا طرح موضـوع کنش متقابـل انسـان و محیـط را مطرح کرده اسـت. بـه نظر او هـر محیـط شـهری مجموعـه ای از ارتبـاط متقابل میان عناصـر محیطـی و مردم اسـت، ارتباطاتی کـه از الگوهای معینـی پیـروی مـی کننـد و به ایـن اعتبار معمـولا قابل پیـش بینـی و سـازماندهی انـد. راپاپـورت دو ویژگـی بـر اینگونـه محیط هـا قائل می شـود:

۱- «اول- تعـدد محیـط ها»: هر محیط شـهری مجموعه ای از محیـط هـای فیزیکـی، اجتماعی، فرهنگـی و غیره است.

۲- «دوم- پیونـد میـان تغییرات محیـط فیزیکی با دیگر محیـط هـا»: بـا کسـب چنیـن شـناختی، در گام بعدی، راپاپـورت لـزوم آگاهی از چگونگی کنش منقابل انسـان و محیـط را بـه هنگام سـازماندهی هر گونه محیط شـهری متذکر می شـود.

برای سـهولت چنین مطالعه‌ای بافت محیط شـهری را به اجزای سـاختاری اش تجزیه کـرده و آنها را در قالب چهار سـازمان طبقه بنـدی و معرفی می کند:

۱- «سـازمان محیـط فضایی محیط»: به اعتقـاد او روابط متقابـل در محیط های فیزیکی، در وهلـه اول فضایی اند. زیـرا اصـولا مـردم و اشـیا از طریـق جدایی توسـط فضا با یکدیگر ارتبـاط دارند.

۲- «سـازمان مفهومـی محیـط»: کـه با مفاهیمـی که از طریـق فـرم هـا، جنـس هـا و اجـزای کالبـدی محیـط درک مـی شـوند ارتبـاط دارد. در اینجا تاثیرات نشـانه ها، رنگ هـا، دورنماهـا، مصالـح و غیـره مورد توجـه قرار می

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

گیرند.

۳- «سازمان زمانی محیط»: به معنی شدت و ریتم فعالیت های انسانی و سازگاری یا عدم سازگاری آنها با یکدیگر است. به اعتقاد راپاپورت، مردم همان طور که از نظر فضایی از یکدیگر جدا هستند، از نظر زمانی هم می توانند مجزا باشند.

۴- «سازمان ارتباطی محیط»: شامل ارتباط محیط و مردم و ارتباط مردم و مردم در محیط است. از نظر راپاپورت در محیط های شهری، این سازمان از دوراه قابل درک است: پیوستگی با سیستم های جابه جایی و ابزارهای ارتباطی مثل تابلوها و هم چنین روابط انسانی رودرو (پروند، ۱۳۷۲، ص ۱۵۰).

راپاپورت معتقد است این چهار جنبه محیط شهری با وجود آنکه دارای کنش متقابل با یکدیگرند، هر یک از قواعد منظمی پیروی می کنند که قابل شناسایی است. سازمان یک محیط شهری در واقع حاصلی است از اجرای این قواعد که در نهایت منعکس کننده مفاهیم متفاوتی از کیفیت محیطی اند. از سوی دیگر، از آنجا که برنامه ریزی و طراحی شهری، از دید وی تلاشی است برای شکل دادن به برخی تصورات از یک محیط ایده آل، به منظور ایجاد محیطی سازگار از نظر ایده و عمل، داشتن ایده هایی از کیفیت محیطی، در آغاز کار برای برنامه ریز و طراح ضروری است. وی کیفیت محیط شهری را از دو جنبه قابل بررسی می داند:

۱- «**اول**- جنبه های مادی و بیوشیمایی محیط فیزیکی»، که جنبه ساده تر محیطی را تشکیل می دهند مثل آلودگیهای هوایی، صوتی، بصری، تراکم جمعیت و غیره.

۲- «**دوم**- تعبیر پیچیده تر کیفیت محیطی به جنبه های روانی، اجتماعی و فرهنگی محیط» برمی گردد که کمتر قابل تعریف و بیشتر متنوع اند. عواملی که از نظر آثار مثبت و منفی که بر احساس و رفتار مردم برجای می گذارند با رضایت آنها از محیط ارتباط دارد (پروند، ۱۳۷۲، ص ۱۵۱).

«مارگارت مید» در مقاله ای تحت عنوان همسایگان سازگار معیارهایی برای کیفیت محیط ارائه نموده است. این معیارها عبارتند از:

«حس محله، حس تداوم، آگاهی از بیوسفر و احساس سرنوشت مشترک، حفاظت اکولوژی. علاوه بر این وی خصوصیاتی چون تنوع، گمنامی، تحرک، انتخاب محل سکونت، اجتناب از جدایی اجتماعی و امکان گسسته شدن از پیوندهای اجتماعی را مطرح کرده است» (رفیعیان و احمدی و اورنگ، ۱۳۸۶، ص ۶).

همبستگی اجتماعی

همبستگی اجتماعی از جمله مفاهیمی است که در دهه های اخیر در میان نویسندگان و نظریه پردازان رشته های مختلف در زمینه های علوم انسانی رواج پیدا کرده است. اصطلاح «همبستگی اجتماعی» برای نخستین بار توسط «امیل دورکیم» جامعه شناس فرانسوی مطرح شد (کورز، ۱۳۸۷، ص ۱۹۱). همبستگی اجتماعی در واقع شاخصی برای شناخت میزان وحدت و انسجام گروه و جامعه است و بعبارتی کشش (احساس تعلق و هم سرنوشتی) بین اعضای گروه و جامعه را نشان می دهد. همبستگی اجتماعی عاملی است برای تسهیل ارتباطات اجتماعی با وجود چنین عاملی شهروندان می توانند با یکدیگر روابط متقابل داشته و از پیامدهای مثبت آن سود ببرند. از این مفهوم تحت عنوان چسب اجتماعی نیز نام برده می شود که افراد و گروهها را در کنار یکدیگر نگه می دارد. این چسب در واقع همان ارتباطات میان افراد یک گروه است که شامل تعاملات، شبکه ها و ظرفیت ها می شود. بدون چنین چسبی ما در واقع فقط با یک گرد همآیی انسانها در کنار یکدیگر مواجهه هستیم (موسوی، ۱۳۸۶، ص ۷۶). به نظر می رسد که همبستگی اجتماعی دارای معنای گسترده ای بوده وابعاد و سطوح مختلفی را در بر گیرد. همبستگی اجتماعی را در سطح محله ای در سطح شهری و در سطح ملی می توان بررسی کرد. همچنین می توان همبستگی اجتماعی را در پیوندهای همسایگی و شبکه های اجتماعی و مشارکت های مدنی شهروندان جستجو کرد. در همبستگی های ملی معیارهای کلان، چون ارزشهای ملی و مذهبی مشترک، اهداف، زبان، تاریخ، فرهنگ، مذهب و ملیت مشترک عواملی هستند

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

که سبب ایجاد همبستگی اجتماعی در سطح کلان می شوند، در حالی که در سطوح خرد و میانی علاوه بر عوامل فوق الذکر عوامل دیگری نیز دخیل می باشند. در سطح محله ای همبستگی اجتماعی در قالب روابط فردی و شبکه های ارتباطی بین افراد و هنجارها و ارزشهای غیر رسمی حاکم بر آنها مطرح می شود. در مقیاس خرد همبستگی اجتماعی را با گروه ها و نهادهای محلی همچون انجمن ها، باشگاهها و تشکلهای مردمی، ویژگی های اجتماعی و فرهنگی ساکنان یک محله، میزان و شدت پیوندهای همسایگی، وجود شبکه های اجتماعی رسمی و غیر رسمی در محله، مشارکت های مردمی در محله و وجود اعتماد اجتماعی میان افراد محله ارزیابی می کنند (الوانی و سید نقوی، ۱۳۸۲، ص ۱۱). انسجام اجتماعی از مولفه های اصلی سرمایه های اجتماعی بشمار می رود. امروزه سرمایه های اجتماعی موتور محرکه برای حرکت بسوی توسعه پایدار به شمار می رود. در این تحقیق همبستگی اجتماعی به عنوان متغیر وابسته بوده و از طریق سه شاخص روابط دوستی و همسایگی، مشارکت های اجتماعی و میزان اعتماد به افراد و گروه های مختلف مورد ارزیابی قرار می گیرد.

احساس تعلق به واحدهای همسایگی و محله

احساس تعلق به گروه، جامعه و مکانی خاص از جمله احساسات ضروری در زندگی اجتماعی انسانهاست. از دیدگاه روانشناسی اجتماعی حس تعلق اجتماعی، زبان و چارچوبی را به وجود می آورد که بوسیله آن ما نسبت به نحوه عملکرد افراد در گروهها و اجتماعات دانش وآگاهی پیدا کنیم. وجود این حس سبب می گردد از یک سو فرد در جامعه و محیط به شکل بالنده و پویا عمل نماید. از سوی دیگر موجب می گردد که فرد، گروه و جامعه و مکان (محله، شهر و غیره) را متعلق به خود دانسته و در جهت اعتلا، ارتقاء و توسعه آن بکوشد. داشتن حس تعلق منجر به ایجاد حس داشتن سرنوشت مشترک می شود، حسی که از نظر روانشناسی موجب ایجاد همکاری، تعاون و مشارکت در میان اعضاء یک گروه و جامعه می گردد. حس تعلق به محیط و مکان (محله و شهر) نیز نوعی از احساس تعلق است. وجود این حس ضمن اینکه برای فرد نوعی تشخص و بالندگی را به همراه دارد سبب می شود که ساکنان در فعالیت های اجتماعی مربوط به مکان مورد نظر احساس مسئولیت کرده درآن مشارکت نمایند؛ به عبارتی حس تعلق مکانی میزان مشارکت پذیری افراد یک محله یا شهر را در امور مربوط به آن افزایش می دهد (موسوی، ۱۳۸۶، ص ۶۸). حس تعلق محله ای با تاثیر گذاشتن بر روی میزان مشارکت های اجتماعی در محله باعث تسریع و تسهیل در جریان توسعه محله ای می شود. از این رو می توان گفت حس تعلق خاطر محله ای در کنار عامل همبستگی اجتماعی در محله می تواند نقش مهمی در توسعه کالبدی و اجتماعی آن داشته باشد.

بر این اساس می توان به موارد زیر در حوزه روابط اجتماعی در واحدهای همسایگی و محلات اشاره کرد: فضای اجتماعی و روابط اجتماعی؛ رابطه اجتماعی در فضا و زمان اتفاق می افتد. مجاورت می تواند علت شروع رابطه اجتماعی باشد، اما شرط کافی آن نیست و میزانی از تجانس برای حفظ این روابط لازم است. ساختار فیزیکی و تقسیمات عملکردی فضا ممکن است گشاینده یا محدود کننده فرصت ها برای ارتباط باشد (طالبی، ۱۳۸۳). رابطه اجتماعی و فرهنگی در فضا اتفاق می افتد. بنابراین فضا مجموعه ای از روابط اجتماعی و فرهنگی میان گروهخاص و مکان خاص را در بر می گیرد. رابطه اجتماعی و فرهنگی مدت زمان خاصی دارد. بنابراین زندگی اجتماعی در فضا و زمان واقع شده و توسط آنها محدود می شود. نوع روابطی که در فضا برقرار می شود و شدت آن، به فضا معنی می دهد (طالبی، ۱۳۸۳). «دیر» و «والش» معتقدند که روابط اجتماعی می توانند در فضا شکل بگیرند و همچنین توسط شکل فضا، مورد تهدید قرار گیرند.(کارمونا و همکاران، ۱۳۸۸).

تعاملات اجتماعی؛ یکی از مهمترین نیازهای انسان در فضای عمومی، نیاز به برقراری تعامل و ارتباط با سایرین و عناصر محیطی در فضای عمومی شهری است. فضای شهری ظرف و مکان بروز زندگی اجتماعی افراد جامعه

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

جدول۱. متغییرها، شاخص های بررسی کیفیت واحدهای همسایگی؛ ماخذ: نگارنده بر اساس یافته های تحقیق.

متغیرها		شاخص ها	گویه ها
	کیفیت محیطی	ویژگی های زیست محیطی	تمیزی آب و هوا؛ پاکیزگی محیط محله؛ امکان پیاده روی و دوچرخه سواری
		دسترسی	دسترسی به فضای سبز؛ دسترسی به خدمات تجاری روزمره؛ دسترسی به فضای آموزشی موردنیاز؛ دسترسی به فضای بهداشتی و درمانی؛ دسترسی به ایستگاههای حمل و نقلی
		ایمنی و آسایش	وجود سروصدای ناشی از ترافیک موتوری؛ وجود جرم و سابقه جرم در محله
	هویت		احساس تعلق به محله؛ وجود رویداد تاریخی مهم؛ وجود مکان تاریخی مهم
	دید بصری		هماهنگی محیط با فرهنگ ساکنین؛ هماهنگی ساختمان ها به لحاظ فرم؛ مناسب بودن نمی ساختمان ها؛ میزان زیبایی محله از دید ساکنین
	روابط اجتماعی	روابط رسمی	همکاری با سازمانها و شورایاری‌ها برای حل مشکلات محله
		روابط غیر رسمی (مشارکت)	کمک در رفع مشکلات محله؛ میزان ارتباط با همسایگان؛ تمایل کمک به همسایگان و یاری در حل مشکلات

است که بر اساس پایه های فکری خردگرایانه، مشارکت مدنی آحاد جامعه و رفتارهای جمعی شکل گرفته بر پایه ارزش های انسانی شکل می گیرد. این تعامل اجتماعی و مشارکت مردمی را می توان عنصر اصلی و اساسی محتوای فضای شهری برشمرد که روابط انسانی و فعالیت های شهری را تحت تاثیر خود قرار می دهد. میل به پیوند با دیگران و نیاز به بودن با دیگران، انگیزه ای است تا فرد را در بستر فضای عمومی شده و در دسترس همگان قرار داده شده، به تعامل با سایر افراد انسانی و نیز با محیط اطراف خویش وادارد و در این کنش ها و واکنش های انسانی و محیطی است که مکان عمومی در قالب (فضای شهری) نمایان می شود (منصوری و همکاران، ۱۳۹۰). مفهوم تعامل اجتماعی معطوف به مجموعه پویش ها، گرایش ها و نگرش هایی است که برپایه عقلانی تجمعی، باورهای مردمسالاری، خودباوری، خردگرایی و قانون گرایی است (پارسی، ۱۳۸۱) و (ستارزاده و همکاران، ۱۳۸۹). فضاهایی به لحاظ تعاملات اجتماعی موفق اند که از تعامل پویا، تبادل اطلاعات، کسب تجارب محیطی، امکان بیان خلاق افراد و گروه های حمایت کنند که این امر خود می تواند منجر به افزایش حس همبستگی اجتماعی و در نتیجه رضایت مندی بیشتر گردد.

عوامل موثر بر بروز تعاملات اجتماعی در فضا عبارتند از: (Lubis & other،۲۰۱۰)

۱- «**اجتماع پذیری**»: یکی از مهمترین ابعاد و ویژگی های عمومی ایجاد فرصت های لازم جهت تعاملات اجتماعی می باشد. هنگامی که مردم با سایر افراد جامعه تعامل می کنند، رابطه قویتری با مکان و جامعه

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

خود احساس می نمایند.

۲- «**فعالیت و کاربری**»: رویدادهای اجتماعی، نوع فعالیت ها و کاربری های موجود درون فضا و توان آنها در جذب افراد و گروه های مختلف، مهمترین عامل درپویایی فضاهای عمومی و فعال بودن آن در ساعات و فصول مختلف است و شاخص ارزیابی این بعد، میزان و دفعات مراجعه افراد به فضا و مشارکت در فعالیت های مختلف است.

۳- «**دسترسی و ارتباط**»: این ویژگی می تواند در امنیت و عملکرد مثبت فضا موثر است. امکان دسترسی، تداوم حرکت و حضور گروه های اجتماعی ویژه در نقاط مختلف فضا، از جمله شاخص های تعیین کننده می باشند.

۴- «**تصویر ذهنی و آسایش**» : تصویر ذهنی با چگونگی سامان دهی کالبدی فضا و دریافت آسایش ذهنی از فضا، در ارتباط است. تشخص و خوشایندی بصری فضا در جذب مردم موثرند که سبب می گردد مردم آن را جهت توقف، قدم زدن و تجربه حیات جمعی انتخاب نمایند (دانشپور و همکار، ۱۳۸۶).

بعد اجتماعی فضاهای عمومی مبتنی بر مثلثی از انسان، فضا و حیات جمعی می باشد که پاسخگویی به ابعاد مذکور مستلزم توجه به موارد زیر است:

- شناخت نیازهای انسان در رابطه با فضا و شناخت گروه های مختلف استفاده کننده؛
- شناخت ابعاد کالبدی فضای عمومی و قابلیت های آن در رابطه با بعد اجتماع پذیری فضا؛
- شناخت ابعاد موثر در حیات جمعی در نمونه های موجود و تامین ما به ازای کالبدی و فرصت های لازم جهت بروز فعالیت های اجتماعی (دانشپور و همکار، ۱۳۸۶).

خانه کوچکترین عضو همسایگی

گروه خویشاوندی بطور کلی عبارت است از مجموعه ای از افراد که بر اساس قرابت نسبی یا سببی با یکدیگر پیوند دارند و روابط اجتماعی، اقتصادی و عاطفی خاصی آنها را مرتبط می سازد. این گروه یا شبکه، تابع سنت هاست و مجموعه ای از تعهدات و مسئولیتهای اجتماعی و مالی میان افراد آن وجود دارد. ازدواج درون گروه از خصوصیات اصلی آن است و ابعاد این شبکه در روستاها و شهرها و در میان طبقات مختلف اجتماعی متفاوت است. این شبکه موجودیت قانونی ندارد ولی یک واقعیت اجتماعی است که بر خانواده های هسته ای و خانواده های گسترده مسلط است و بر آنها سنگینی می کند (جمشید، ۱۳۵۰، ص ۴۷). با کمی دقت در مفهوم خانواده می-توان دریافت، آن چیزی را که بنیانگذاران واحد همسایگی در جستجویش بودند همچون امنیت، آسایش، بهبود روابط ساکنین، دسترسی آسان و ... تنها با تمهیدات معماری و شهرسازی و خلق فضاهای مورد نیاز این واحد ها تامین نمی شود، بلکه ریشه در مفاهیمی عمیق تر فرهنگی و اجتماعی دارد، همانطوری که فضای زندگی یا خانه صرفا با خلق فضای کالبدی معماری جوابگوی کلیه نیازهای جسمی و روحی انسانها نخواهد بود.

مفهوم همسایگی در فرهنگ ایرانی

همسایه و همسایگی در زندگی اجتماعی ما قدر و شانی بالا داشته و هنوزهم بسیاری از کارکردهای خود را به عنوان یک گروه اجتماعی به انجام می رساند. ضرب المثل های موجود در فرهنگ عامه و همچنین توصیه های دینی درباره رعایت حقوق همسایگی، حاکی از اهمیت و جایگاه این گروه اجتماعی است. تاثیر کیفیت های طراحی محیط در فراهم آوردن زمینه های لازم برای روابط اجتماعی را نمی توان انکار کرد، اما باید نسبت به حدود و قابلیتهای محیط زیاده روی نکرد. چه بسا ارزشهای مشترک پایگاه اجتماعی و اقتصادی و بسیاری از عوامل فرهنگی و اجتماعی نقش بسیار موثرتری را در تعامل اجتماعی بازی کند. مفهوم «همسایگی» با مفهوم «واحد خودیار» شباهت زیادی دارد اما این مسئله نباید باعث غفلت از خاستگاه فرهنگی و اجتماعی چنین مفهومی شود، اساسا حرمت همسایه و همسایگی در جامعه ما با غرب تفاوت زیادی دارد که خود ناشی از تفاوت در نظامهای ارزشی این دو است. به عنوان مثال ادوراد تی هال که همجواری ها را مورد مطالعه قرار داده است در کتاب خود می نویسد:

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

جدول ۲. ارزش های مؤثر بر کیفیت واحدهای همسایگی و محلات؛ مأخذ: روشن و شکیبائی، ۱۳۹۰

معیار	زیرمعیار
کالبدی	نفوذپذیری، دسترسی به مراکز مهم، تراکم مناسب،کفایت خدمات محلی، اختلاط کاربری ها، سازگاری و مطلوبیت کاربری ها، مقیاس انسانی، شبکه دسترسی، سلسله مراتب فضایی، محصوریت مناسب، خوانایی محیط، پایداری و استحکام بناها و غیره.
اجتماعی و فرهنگی	سرزندگی، هویت و تعلق خاطر، کنترل و نظارت اجتماعی بر فضاهای عمومی، دسترسی عادلانه به فرصت ها، محوریت عرصه های عمومی، تحقق مشارکت شهروندان در امور، شکل گیری جامعه محلی و غیره.
اقتصادی	بهره وری اقتصادی از زمین، هزینه های دسترسی به مراکز خدمات و اشتغال، تنوع درآمدی و در نتیجه تنوع مسکن در سطح محله، خودکفایی و خوداتکائی محله یا شهر و غیره.
زیبائی‌شناسی	کنترل محورها و کریدورها، تنوع بصری، سازگاری بصری، تناوب بصری، وحدت اجزاء، تنوع رنگ، کاربرد عناصر بومی و نمادین
زیست‌محیطی	زمینه سازی برای حفاظت از اکوسیستم ها، سبزینگی، کارآیی مصرف انرژی، سیستم دفع پسماندهای خانگی، تعادل محیط طبیعی و مصنوع، عدم آلودگی هوا، عدم آلودگی صوتی، تراکم بهینه جمعیتی و ساختمانی.

«در انگلستان قرابت و نزدیکی مفهومی ندارد. این واقعیت که شما در همسایگی خانواده دیگری زندگی می کنید به این معنی نیست که شما حق ملاقات یا برقراری ارتباط اجتماعی با آنها را دارید و یا اینکه بچه های شما حق بازی با بچه های آنها را دارند. زیرا روابط انگلیسی ها نه بر پایه همجواری در فضا بلکه بر پایه پایگاه و وضعیت اجتماعی افراد طرح ریزی می شود.»

در جامعه سنتی ما نظام عشیره ای، نظام شغلی، مذهب و ... نقشی اساسی در به وجود آوردن قلمروها و همسایگی داشته است که می توان، نمود آن را در حوزه بندی محلات سنتی شهرهایی همچون یزد مشاهده نمود. اگر تمایلی برای ارتباطات اجتماعی نباشد، نمی توان از محیط فیزیکی انتظار بالایی داشت، و در واقع ترکیب جمعیتی، ارزش ها و هنجارهای آنها و بسیاری از عوامل فرهنگی و اجتماعی نقش عمده‌ای در موقعیت قلمرو همسایگی خواهد داشت. برنامه ریزی عالمانه بر اساس مطالعات جامعه شناسی، مردم شناسی و روانشناسی برای جمعیتی که قرار است به عنوان همسایه در کنار یکدیگر زندگی کنند ضروری است. مجاورت مکانی به تنهایی نمی تواند به تعامل اجتماعی افراد بیانجامد. برنامه ریزی اجتماعی نقش تعیین کننده ای در روابط اجتماعی داشته و آن طرح و برنامه ای موفق تر خواهد بود که مکان و اجتماع را با یکدیگر در نظر گرفته باشد.

انگیزه ها، نیازها و روابطی که زمینه های همسایگی در قدیم بوده اند امروزه تغییر کرده است. زمانی بود که همسایگان به سبب نیازهای فوری خود و با قرض مواد غذایی و یا لوازم زندگی غیر ضروری روابط گسترده ای با هم برقرار می کردند که اکنون این گونه روابط کمتر دیده می شود. لذا درک انگیزه های مردم برای برقرار روابط همسایگی می تواند کمک شایانی در زمینه سازی کالبدی و اجتماعی برای روابط همسایگی باشد. «امروزه ابتدا مجموعه های مسکونی یا همان واحد همسایگی ساخته می شود و سپس خانواده هایی از اقصی نقاط با ویژگی های متفاوت اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی در آنها ساکن می گردند و لذا تعامل اجتماعی برقرار شده بین چنین افرادی را نمی توان با یک واحد همسایگی

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

ارگانیک که به تدریج و منطبق با ارزش های مشترک شکل گرفته، مقایسه نمود. علاوه بر این امروزه مسکن به عنوان یک کالای مصرفی در آمده است که مرتب تعویض می شود و لذا بر تغییراتی که در بافت های اجتماعی به وجود می آید شدت می بخشد» (اکبرپور، ۱۳۸۱).

اکنون افزایش درآمد باعث می شود در شهرهای بزرگ خانواده هایی که در محلات قدیمی می زیسته اند به محلات مرفه و اعیان نشین کشانده شوند. این تحرک مکانی چند مرحله ای در درون شهر و توالی گروه ها در همسایگی های مختلف در شهرهای بزرگ چشمگیر است. در گذشته همسایگی تحت شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زمان خود کارکردی مناسب به عنوان سکونتگاه در قالب سلولهای شهری ارائه می داد و تغییراتی که در طول زمان در عناصر متشکله آن به وجود آمد، ناشی از تغییر در مناسبات اجتماعی و اقتصادی بطور اعم و تغییر شرایط محلی به طور اخص بوده است.

خانه جزئی از نظام محله

اگر چه خانواده، خود به عنوان یک گروه اجتماعی است، اما در یک جامعه سالم سلسله ای زنجیروار از گروه های اجتماعی کوچک و بزرگ وجود دارد که هر کدام از آنها کارکرد و وظایف خاص خود را دارند و اختلال در کارکرد یکی دیگر گروه ها را نیز دچار مشکل می کند. نقش پذیری خانه و سکونتگاه در برابر وظایفی که بر عهده دارند در هر جامعه و فرهنگی متفاوت است. اگر چه در بررسی های عملی ناچار به تفکیک زندگی خصوصی و اجتماعی هستیم، اما در عمل چنین تجزیه ای امکان پذیر نیست، چراکه این دو به هم پیوسته و درهم تنیده اند. پژوهشی که بخواهد به رابطه زندگی اجتماعی و شکل سکونتگاه (در مقیاس های متفاوت همسایگی، محله، شهر و ...) بپردازد هر چند در حوزه طراحی شهری قرار می گیرد، اما تاکنون کمتر دیده شده که به ارتباط این دو در فرهنگ و جامعه ما با نگاهی فراتر از نگاه زیبایی شناسانه پرداخته شود. نگاهی که به رفتارهای اجتماعی بیشتر از شکل توجه گردد و تنها به تجزیه و تحلیل های بصری پرداخته نشود. اگرچه این چنین نگاه هایی می تواند اطلاعات ارزشمندی را در اختیار ما قرار دهد، اما غفلت از رابطه محیط کالبدی و زندگی روزمره و اجتماعی مردم خطر بزرگی است که ناشی از در نظر گرفتن شکل سکونتگاه به عنوان اثر هنری صرف بوده است. همانطور که مفهوم واحد همسایگی در غرب بر پایه مطالعات جامعه شناسان شکل گرفت برای بررسی رابطه خانه و محله مطالعات جامعه شناسی برای شناخت زندگی اجتماعی و خصوصی ما می تواند کارساز باشد و اگر بخواهیم بنا به ماهیت میان رشته ای بودن معماری از دانش جامعه شناسی کمک بگیریم، فراهم آوردن زمینه های لازم جهت همکاری این رشته ها با یکدیگر امری ضروری است. بافت های سنتی ما با اینکه کوچه هایش اندودکاری شده و به زیبایی بصری آنها افزوده می شود، اما روز به روز زندگی در آنها بی رنگ تر می شود و این علامتی از عدم توانایی مجریان از شناخت نیازهای اجتماعی و واقعی مردم در زندگی روزانه است.

محله، عنصر سازنده ساختار اجتماعی و کالبدی شهر

بسیاری از قابلیت های انسان از طریق روابط اجتماعی با دیگران گسترش و توسعه می یابد و در حقیقت نیاز به روابط اجتماعی نیازی فطری است. مفهوم کلیدی تمام مباحث طراحان محیط بر سر این مساله است که چگونه می توان با پیش بینی رفتار های انسانی محیطی به وجود آورد که در آن، زمینه برای فراهم شدن روابط اجتماعی مطلوب فراهم گردد. زندگی انسان محدود به زندگی شخصی و خصوصی او در خانه نمی شود و تا شعاعی در سکونتگاه او امتداد می یابد. در واقع در یک زمینه اجتماعی است که زندگی او معنا می یابد و همواره خانه در تعامل نزدیک با محیط و بستر فرهنگی و اجتماعی و کالبدی که در آن قرار می گیرد است. محله که نوعی قلمرو فیزیکی- اجتماعی و فرهنگی است در پاسخگویی به نیاز و ارتباط اجتماعی خانواده در ساختار کالبدی شهرهای سنتی ما جایگاه مهمی دارد. هر چند با تغییر در شرایط اجتماعی، اقتصادی، تکنولوژیکی و فرهنگی مفهوم محله نیز دچار

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

دگرگونی هایی شده است اما این مفهوم همچنان به عنوان اصلی ترین تفکر حاکم بر شهرسازی ما در خور توجه و تامل است. اگر خانه عرصه‌ای برای زندگی یک خانواده در فرهنگ ماست، محله نیز عرصه‌ای برای زندگی یک خانواده و گروه اجتماعی بزرگتر است. گروه اجتماعی که همزیستی مسالمت آمیزشان بر اساس ارزشها و ویژگی های مشترک شکل می گیرد. ضروری است که پیش از آنکه به مسائل کالبدی و فیزیکی محله پرداخته شود، مفاهیم اجتماعی و خصیصه های این گروه اجتماعی به دقت بررسی و مطالعه شود. به عبارت دیگر برنامهریزی اجتماعی یک محله قبل از طراحی کالبدی آن الزامی به نظر می رسد. محله به مثابه سلول اصلی شهرهای سنتی، سکونتگاه قوم، نژاد، مذهب یا فرقه‌ای خاص است. جامعه شهری رنگ گرفته از نظام اجتماعی عشیرتی، در روند شکل گیری خود مجموعه هایی را ایجاد کرد که به محله معروف شدند. از ابتدای بنای شهرهای اسلامی و حتی قبل از اسلام، هر قوم و قبیله‌ای تحت شرایط خانوادگی، منافع مشترک و شبکه های خویشاوندی، خود محله‌ای جداگانه در شهر بنا می کرد. نیاز به همبستگی داخلی از طرفی، تهدید گروه اجتماعی خودی در مقابل دیگران از سوی دیگر، لزوم خوکفایی نسبی را در زمینه‌ی خدمات و تاسیسات لازم توجیه می کرد. همبستگی اجتماعی- فرهنگی سبب ایجاد عامل روانی تعلق به محله و پیروی افراد از آداب و رسوم واحد و نیز احساس تمایز نسبت به ساکنان دیگر محلات بود. به طوری که در چهارچوب روابط اجتماعی ارگانیک آن چنان تجانس فرهنگی‌ای در هر مرحله وجود داشت که اختلاف طبقاتی بین فقرا و ثروتمندان، بعد فیزیکی که امروز شاهد آن هستیم، نمی یافت. محلات شهرهای سنتی ما مانند بافت قدیم شهر یزد بر پایه وجوه مشترک مذهبی (مانند محلات زرتشتی نشین) و یا معیارهای شغلی (مانند محله سهل بن علی که برای تجار بوده) و یا بر اساس نظام عشیره‌ای (مانند مجموعه فامیلی شیرازی ها و مجموعه عرب ها) و قومی شکل می گرفته است. در واقع وجوه مشترکی را می توان در محلات در معیارهای محله نشینی و تعریف قلمروهای محله یافت. اما امروزه بر اثر تغییرات اجتماعی صورت گرفته در اعتبار این معیارها برای جامعه امروزی باید احتیاط نمود. امروزه معیارهای شغلی در محل انتخاب مسکن جای خود را به جایگاه اقتصادی و میزان درآمد خانواده داده است.

ویژگی دیگر محلات با ارزش در بافتهای سنتی وجود فعالیتهای مشترک بین افراد محله و واحدهای همسایگی است. وجود فضاهای عمومی همچون مسجد، تکیه، مدرسه، بازارچه و حسینیه در داخل محلات و در فاصله‌ای بلافصل با خانه ها، همسایگی ها و محلات دلیل روشنی برای این مدعا است چراکه زمینه های مناسبی برای فعالیتهای مشترک اجتماعی و گروهی چون نماز جماعت، مراسم عزاداری ماه محرم، برگزاری مراسم عید، خرید و غیره را فراهم می آورد. یقیناً لحاظ نمودن و طراحی چنین فضاهایی در طراحی شهری محلات دارای اهمیت است اما مهمتر از آن انگیزه کافی برای انجام چنین فعالیتهای اجتماعی است چرا که بدون حیات و زندگی این فضاهای گروهی نمی توان به موفقیت محیطی محله امید بالایی داشت. «نکته مهمی که باید در نظر گرفته شود و طراحان می بایست در طرح و خلق این دست فضاها در نظر داشته باشند این است که حوزه‌ی درگیر در مسائل طراحی فضاهای جمعی محلات و شهر فراتر از طراحی فرمال می باشد. ترکیبی از برنامه‌ریزی اجتماعی و طراحی درست براساس شناخت عمیق لازم است تا طراحی در مسیر تقویت جریان وزندگی فضای عمومی محلات و شهر قرار گیرد» (دشتی، ۱۳۸۹، ص ۴).

فرامرز رفیع پور به عنوان جامعه شناس یک خصوصیت مهم را برای هر گروه اجتماعی از جمله محله برمی شمارد در آن احساس تعلق خاطر است (رفیع پور، ۱۳۸۹، ص ۱۰۹). جدای از نقشی که فعالیتهای گروهی محله نظیر مراسم اعیاد، مراسم عزا، مراسم عروسی در بالا بردن حس تعلق خاطر به گروه اجتماعی محله دارند و در مواردی تعلق گروه آنچنان است که عده ای علی رغم برخی از مشکلات حاضر به ترک افراد

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

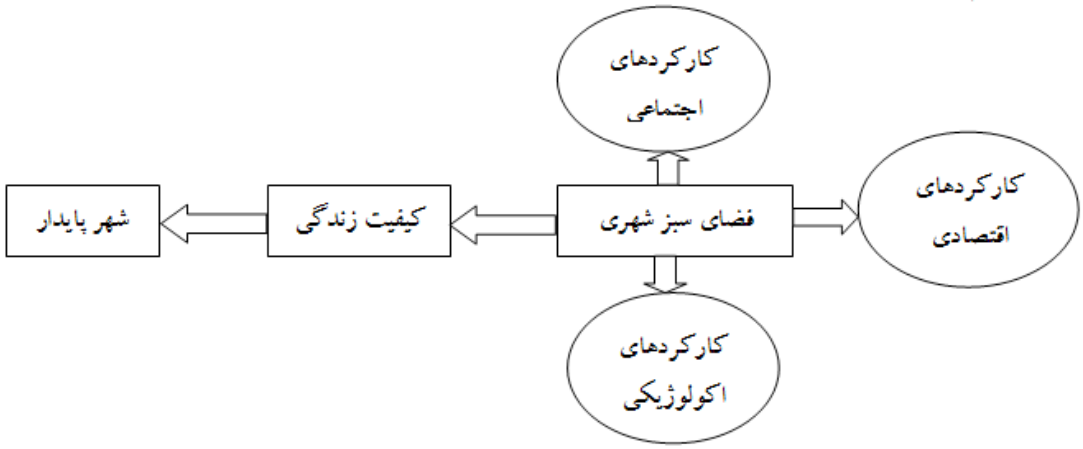
آشنای محل نمی‌باشند، از تعلق به مکان نیز نباید غافل شد. هنوز عده ای آنچنان به محله پدری خود و محله ای که در آن بزرگ شده اند احساس تعلق می کنند که حتی پس از سالها حاضر به ترک آن نیستند. تعلق به مکان در تقویت احساس تعلق خاطر موثر است. این علاقه به محله و ساکنین محله در قدیم باعث شده بود که افراد نسبت به هم و سرنوشت محله حساس باشند. اصطلاح عامیانه «بچه محل ماست»، و پشتیبانی از بچه های محله در واقع بروز ناراحتی در تایید این مطلب است. ساکنین محله نسبت به یکدیگر و به محله نوعی احساس «ما» شدن داشتند. خود را جزئی از جمع، وبقا و آسایش خود را در کارائی و قدرت مجموعه می دیدند. احساس همبستگی شدید، کمک یار هم بودن و خودکفایی گروههای اجتماعی محله انسجام و همگنی خاصی به بافت کالبدی محلات داده بود. روابط اجتماعی مذکور بصورت بسیار ظریفی در شکل گیری و استخوان بندی محله موثر بود و شبکه ارتباطی و مرکز محله و دیگر عناصر کالبدی مانند آب انبار، مسجد، حسینیه، سقاخانه و حمام را تعریف می نمود. یکی از عوامل مهم در ایجاد حس تعلق، هویت و شناسه بخشیدن به محله است. هویت هرکدام از اجزای محله یعنی خانه ها و خانواده ها تا حدود زیادی وابسته و درگرو هویت و شخصیت محله است. در حوزه طراحی شهری عوامل بسیاری را جهت هویت بخشی به مراکز شهری و محلات نام می برند. یکی از مهمترین عوامل هویت دهنده در بافت محلات سنتی که ارتباط تنگاتنگ با کوچکترین عضو محله و واحد همسایگی برقرار می کند، سلسله مراتب در صورت بندی فضاهای دسترسی است. ارتباط هر یک یا چند خانه و واحد مسکونی بوسیله ی بن بست خصوصی و یا فضای نیمه خصوصی ای که همان کوچه است برقرار می شود. با عبور از کوچه ها و گذرها و رسیدن به راسته های اصلی و میدانچه ها، برخوردها و به دنبال آن روابط اجتماعی ساکنین محله بیشتر و بیشتر می شود. در ارتباط با خانه و محلات و واحدهای همسایگی توجه به نکات زیر نیز قابل تامل است:

امنیت در ارتباط خانه و محله؛ یکی از مهمترین نیازهای انسانی در حوزه روانی است و از عواملی است که تا حدودی در شکل گیری کالبدی فضاها باید مورد توجه و دقت قرار گیرد. در آمریکا نظریه فضاهای قابل دفاع توسط اسکار نیومن با مشاهدات انتقادی خود در رابطه با ساختارهای موجود بود او عقیده داشت: «فضاهای که امکان دیدن و دیده شدن در آنها بیشتر باشد، امکان کمی برای فرار فراهم می کند و در ضمن پتانسیل کمتری برای فعالیت مجرمان فراهم می کند» (علیخواه و ربیعی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۵). او سه فاکتور را در افزایش جرم در مناطق مسکونی مهم می شمارد: الف) بیگانگی؛ ب) عدم وجود نظارت؛ و ج) در دسترس بودن راه فرار. بنابراین نیومن معتقد است که با استفاده از ساز و کارهای نمادین شکل دادن عرصه های تعریف شده می توان یک مُحیط کنترل شده را فراهم ساخت (مدیری، ۱۳۸۵، ص ۱۶). این نظریه از چهار اصل اساسی زیر تشکیل شده است: قلمرو داری؛ مراقبت طبیعی؛ تعین مرز و تصویر و مُحیط اجتماعی و فرهنگی مکان ها و ساختمانها (بیات و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۶۰).

در یک تئوری دیگر که توسط «ویلسون و کلینگ» با عنوان نظریه نامدنیت یا پنجره ای شکسته بیان شده است آنها اشاره می کنند که محله های که در آن نشانه های از بی توجهی و خرابی نظیر تلنبار شدن زباله ها، نمای بیرونی ناموزون ساختمتنها و پنجره های شکسته وجود دارد حاکی از آن است که ساکنین آن محله آسیب پذیری بیشتری دارند و قصد دارند خود را از حضور، مشارکت و محافظت اجتماع خود کنار بکشند. این شاخصها می توانند زمینه ایجاد جرم را فراهم کنند (علیخواه و ربیعی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۶). اصول کلی که طراحان شهری بر مبنای این نظریه برای ایجاد تغیر مُحیطی بکار برده اند عبارتند از: الف) کنترل دسترسی؛ ب) مراقبت؛ ج) فعالیتهای حمایتی؛ و د) پیشگیری از مُحرّکها. در واقع CPTED بنابه گفته اشنایدر، مطالعه همه جانبه و طراحی مُحیطی برای ایجاد رفتار مطلوب، افزایش کارآمدی و کاهش بروز رفتارهای ضد اجتماعی است (اشنایدر، ۱۳۸۵، ص ۱۳). اگرچه این

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

نمودار ۳. ارتباط مفهومی بین فضای سبز شهری، کیفیّت زندگی و شهر پایدار؛ ماخذ: نگارندگان.



دستورالعملها از سال ۱۹۶۰ وجود دارد اما استفاده و توجه به آنها در فرآیندهای طراحی زیاد به چشم نمی خورد دستورالعملهای CPTED نقش مهمی را در دلبستگی به مکان دارند اگر استفاده کنندگان از مُحیط آن را ناامن اِدراک کنند آنها قصد دلبستگی به مُحیط را نداشته و در نتیجه سطح تعاملات نیز کاهش خواهد یافت.

خوانایی و تجربه های زیباشناختی در ارتباط خانه و محله؛ شاخصه وضوح و خوانایی نشانگر میزان اطلاعاتی فضایی است که که می توان به صورت بصری از یک فضا به دست آورد بنابراین وضوح و خوانایی شهر ارتبط مستقیمی با مفهوم بازسازی کل شهر در ذهن و کنار هم چیدن این قطعات در کنار یکدیگر دارد بنابراین وضوح رابطه ای میان ویژگی های محلی و فراگیر فضای شهری می باشد (Hiller،۲۰۰۷؛۳۲-۴۰). خوانایی در دو سطح اهمیت پیدا می کند: فرم کالبدی و الگوهای فعالیت. مکان ها ممکن است در یکی از این دو سطح خوانا و قابل فهم باشند اما باید آگاهی از فرم کالبدی و الگوهای فعالیت به تکمیل یکدیگر بپردازند. از جمله مهمترین فاکتورهای موثر در خوانایی، کاراکترهای کالبدی و طبیعی، تنوع و پیچدگی، پیاده روی و پیاده محوری می باشد که عوامل کالبدی مؤثر در خوانایی و اِدراک ودریافت احساسات عابرین شامل شیب و انحنای معابر، تغییر موقعیت ناظر، ثبات و پیوستگی مسیر و جهت، تغییر و تناوب مسیر، امکان حرکت مطلوب پیاده و تصمیم گیری در فضای شهری امکان اِدراک مُحیط و بهره گیری از ارزشهای بصری، فرهنگی و اجتماعی نیز افزایش پیدا می کند. پژوهشگران بسیاری سعی نمودند تا محتوای تصویر ذهنی مردم را از فضاهای کالبدی کشف کنند. آنان با استفاده از تکنیکهای مختلفی چون مصاحبه و کنکاش درباره چگونگی جهت یابی و جهت گیری در مکان و یا تقاضا از مردم برای ترسیم کردن نقشه‌ای از مکان مورد تحقیق، آنگونه که در ذهن دارند، تصور ذهنی مردم از مکان را کشف کنند (Lynch: ۱۹۷۲). مردم موقعی می توانند از منافع گزینه هایی که آن کیفیات را عرضه می دارند بهره گیرند که بتوانند سامان فضایی مکان و آنچه را که در آنجا می گذرد درک کنند. خوانایی- کیفیّتی که موجبات قابل درک شدن یک مکان را فراهم می آورد- عنوانی است که از این پس مورد بحث قرار می گیرد.

فضای سبز در ارتباط خانه و محله؛ سرانهٔ فضاهای سبز عمومی از قبیل پارکها در سطوح مختلف معمولاً بین ۷ الی ۱۴ متر مربع پیش بینی می گردد. سرانهٔ فوق بستگی به معیارهایی از قبیل اقلیم، وضعیت جغرافیایی و مسایل دیگر مورد مطالعه دارد (وزین، ۱۳۷۸، ص ۹۵). کارکرد فضای سبز شهری، بویژه در کلان شهرها بسیار مهم بوده و وجود آنها بخش جداناپذیری از مجموعه شهرها تلقی می شود. به طوری که در بسیاری از متون شهرسازی از فضای سبز شهری بعنوان یکی از شاخص های مهم شناخت کیفیّت مُحیط های انسان

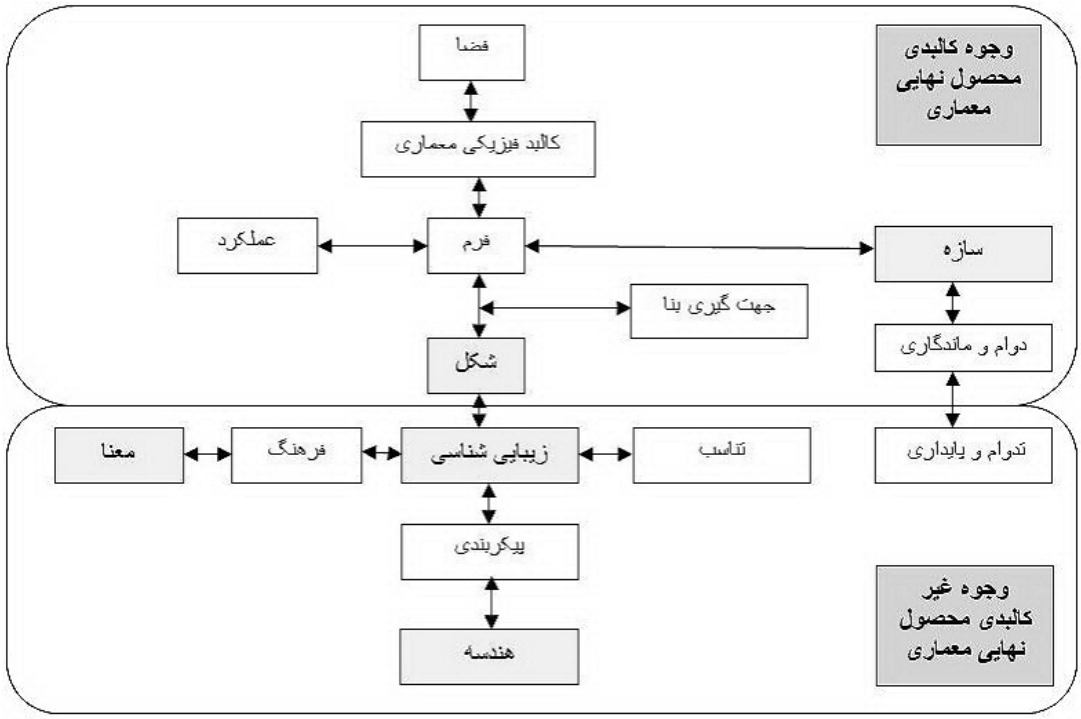
[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

ساخت یاد می کنند (زیاری و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۲۹۰).

کوین لینچ با کتاب «سیمای شهر» (۱۹۶۰) تحقیق تجربی در مورد شیوه های اِدراک و استفاده مردم عادی از شهرها را بنیان گذاشت. کارهای او مشوق انجام تحقیقات اجتماعی در مورد موضوعات عمده برنامه ریزی همچون فضاهای قابل دفاع و استفاده از فضاهای عمومی بود. مشاهدات دقیق ویلیام وایت در مورد روشهای واقعی استفاده مردم از پارکها، میدان ها و پیاده روها و پیشنهادهای منتج از آن برای مردمی کردن فضاهای عمومی نیز باعث عمومی تر شدن این شیوه ها و تحقیقات گردید (اعتماد و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۳۴۶). هر چند که از عملکرد فضای سبز در ساخت کالبدی شهر و عملکرد زیست مُحیطی آن می توان انتظار بازدهی اجتماعی و روانی داشت لیکن در طراحی فضای سبز به منظور دستیابی به آثار اجتماعی و روانی پارک های شهری، هدف اصلی هر چه نزدیک کردن انسان و طبیعت به یکدیگر است. هر انسانی تحت هر شرایطی روزانه به چند ساعت آرامش نیاز دارد و این نیاز با فشردگی جمعیت در محل مسکونی زندگی آپارتمان نشینی در آینده بدون شک بیشتر هم خواهد شد (زیاری و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۲۹۷). فضاهای سبز عمومی (پارک های عمومی) فضاهایی هستند که بیشترین سهم از فضای درون شهری را به خود اختصاص می دهند. و این یک نسبت منطقی نیز هست. چراکه اکثریت جامعه معمولاً افرادی تشکیل می دهند که سن بالای هیجده سال دارند. این گروه از انسان ها، طبعاً علایق منطقی تر و متناسب با سن خود دارند. در پارکی که متعلق به آنهاست، پارکی عمومی است، باید کتابخانه ها و تفرجگاههای عمومی وجود داشته باشد. جاهایی برای آرامش و استراحت و تفریح خانواده ها و بازی های مخصوص آنها، این پارک ها نیز باید نزدیک مناطق مسکونی احداث شوند. در طرح شهر آیندگان، پارک های عمومی شهری دارای همهٔ امکانات فرهنگی، ورزشی، تفریحی اعم از سینما، تئاتر، موزه، نمایشگاهها و کتابخانه ها و غیره می باشند (خوروش، ۱۳۷۷، ص ۳۵). استفاده از فضای سبز شهری به عنوان بخشی از زندگی روزانه است که جنبه های اجتماعی کاربران با فضای سبز در تعامل می باشد. و یک ارزیابی تعامل است بین کاربر و فضا. و به دنبال نظرات کاربران و شناسایی عوامل مثبت و کمک به استفاده از آنها و چه عواملی منفی و دلسرد کنندهٔ استفاده کنندگان می باشد (Bjerke and others، ۲۰۰۶،۳۸). تحرک و جدایی فضایی (یعنی فواصل واقعی خیابان ها و خط مستقیم)، هر منطقه ویژگی های منحصر فرد خود را دارد. که می تواند برای برنامه ریزی آیندهٔ امکانات عمومی مفید باشد و با مدل سازی آن در GIS، یک مرجع مفید برای کمک به برنامه ریزان شهری در توزیع عادلانه تر امکانات عمومی باشد (Chang and Liao، ۲۰۱۱،۳۷۰).

تصورات ذهنی از محیط کالبدی خانه و محله؛ با آنکه مطالعات محیطی در ابتدا تحت تأثیر رویکردهای صرفاً روان شناسانه تنها بر دانش و باور وشناخت متمرکز بودند، و به ابعاد و ماهیت خود محیط فیزیکی توجه خاصی نداشتند؛ اما مطالعات بعدی با تعریف و تبیین مفاهیمی چون فضای شخصی، ازدحام، مکان های مقدس و مانند آنها ویژگی های کالبدی و ابعاد محیط را نیز در مطالعات وارد کردند. فریتز استیل عوامل کالبدی تأثیرگذار در ادراک و حس مکان را اندازه، درجه محصوریت، تضاد، مقیاس، تناسب، مقیاس انسانی، فاصله، بافت، رنگ، بو، صدا و تنوع بصری معرفی میکند. از سویی دیگر مؤسسه معتبر پژوهشی پروژه فضاهای عمومی حداقل دو مورد از چهار کیفیتی که برای مکانهای موفق ذکر می کند، مستقیماً به کیفیت طرح و کالبد فیزیکی اشاره دارند. این موارد به دسترسی و نفوذپذیری و نیز راحتی و تصویر کالبد فیزیکی می پردازند. با تکیه بر آن پژوهش ها و با دقت در بافت محله های مسکونی، شاخص های ادراک ذهنی شهروندان از کالبد ومحیط فیزیکی محلات مسکونی شهری را به عنوان یکی از مؤلفه های مؤثر بر حس مکان شهروندان مطرح می کنیم. با توجه به بافت فیزیکی نوع محله های مسکونی شهری شاخص های ارزیابی ادراکی از

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]



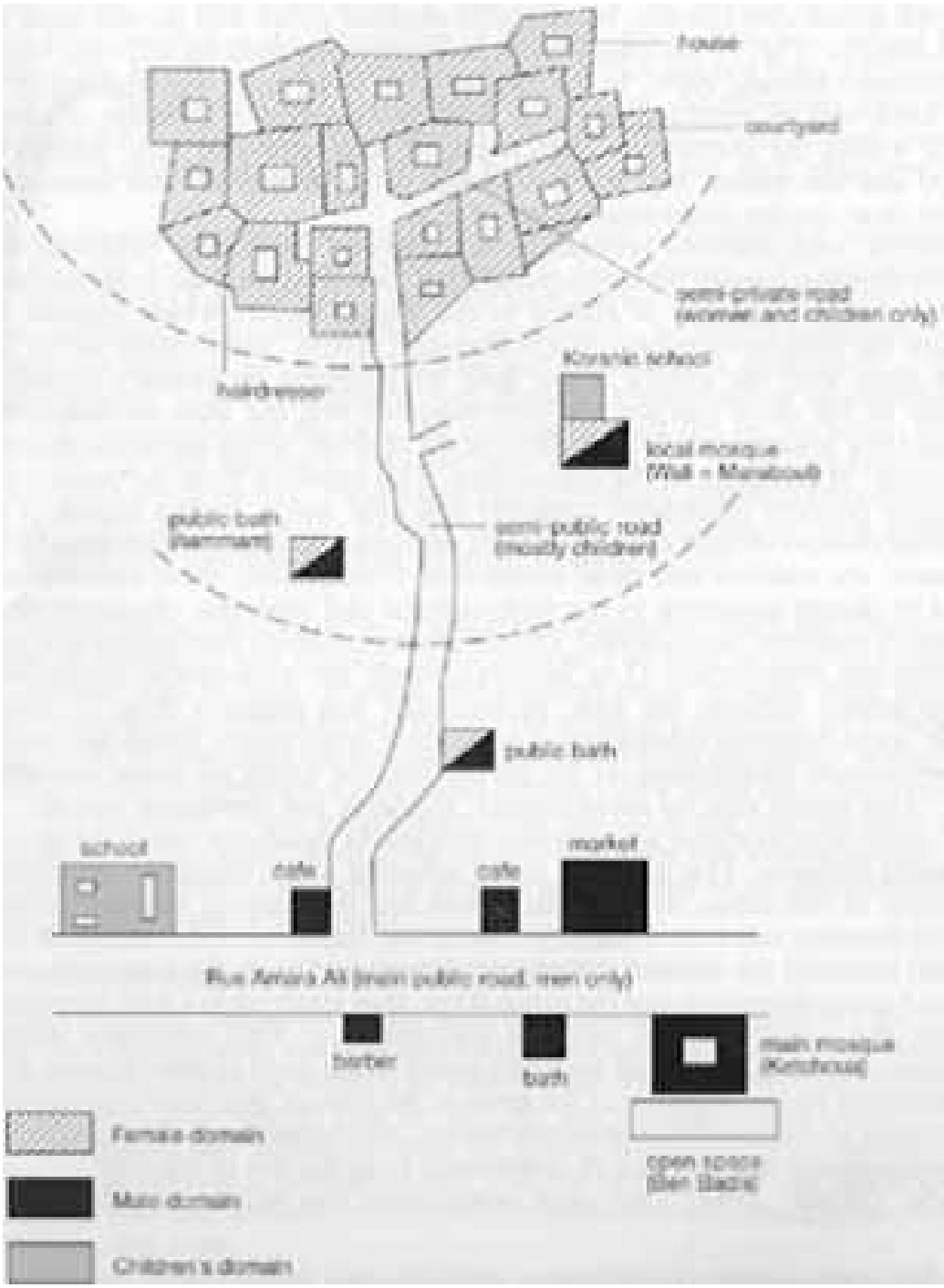
نمودار ۴. وجوه مختلف معماری اسلامی در شهر اسلامی؛ ماخذ: حجازی و مهدیزاده، ۱۳۹۳، ص ۸.

کالبد فیزیکی می توانند بر کیفیت ادراک شهروندان از جذابیت منظر شهری و طبیعی، مبلمان شهری، نظافت و تمیزی، دسترسی به خدمات شهری و محله ای، و نیز دسترسی به حمل و نقل عمومی باشد.

تصورات ذهنی از محیط اجتماعی محله؛ مکانها گاهی به عنوان ظرف و بستر ارتباطات اجتماعی و فرهنگی قلمداد شده اند، تا آنجا که برخی مطالعات تعلق به مکان را بیشتر به آن ارتباطها منتسب کرده اند تا به ماهیت فیزیکی مکان هرچند برخی از مطالعات در صفت انحصاری و حتی تفضیلی نقش تعاملات اجتماعی در ایجاد و تقویت حس مکان و تعلق به مکان تشکیک کرده اند؛ اما صرف اهمیت وافر روابط اجتماعی در شکل گیری و بسط حس مکان که در قریب به اتفاق مطالعات مکانی منعکس شده، سبب تثبیت تصورات ذهنی از محیط اجتماعی بر ابعاد حس مکان به مثابه یک اثرگذاری مهم در مدل تأثیر سنجی ابعاد حس مکان است. ملیگان دو مفهوم در فرآیند ارتباطات اجتماعی را مطرح و تعریف می کند. تعاملات گذشته و قابلیت تعاملی. نخستین تعبیری از تجربه های اجتماعی قبلی در محیط و اشاره ای ضمنی به خاطرات است؛ و قابلیت تعاملی به ویژگی هایی ناظر است که محیط برای ایجاد و تقویت و تحت تأثیر قرار دادن تعاملات ادراک جمعی ایجاد می کند. تصورات ذهنی از محیط اجتماعی، تمایل به تعاملات اجتماعی و مشارکت در تصمیم گیریها و فعالیتهای جمعی در کنار تصور ذهنی از شأن اجتماعی ساکنان محله می توانند به عنوان شاخص های ارزیابی ادراک و تصور ذهنی شهروندان از محیط اجتماعی محله سکونتشان مطرح شوند.

تصور ذهنی از محله به مثابه تداعی کننده معنا؛ «فریتز استیل» به خصوصیاتی مانند تاریخ، تخیل، توهم، رمز و راز، شگفتی، شور و خاطره به مثابه اسباب ایجاد رابطه متمرکز با مکان ها یاد می کند. رلف نیز تصورات ذهنی را مؤثرترین عامل هویت مکان می شناسد و معتقد است: تا زمانی که معنای مکان ها تنها در ساختار فیزیکی و فعالیتهایی که در آن رخ می دهد جستجو شود، چیزی یافت نمی شود؛ بلکه باید معنا را در تصویرهای ذهنی و تجربه های انسان ها از مکان جستجو کرد. بر این اساس، ادراک و تصورات ذهنی از

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]



تصاویر ۱ و ۲. تسلسلی از دسترسی های غیرمستقیم و شکسته در ارتباط محله و خانه تا شهر؛ سمت راست: شهر الجزیره و سمت چپ: شهر سنندج؛ ماخذ: عیزاده و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۷۳.

پیوندهـای معنایـی بـا محیط محله مسـکونی مـی تواند بـا شـاخص هـای تداعی خاطـرات گذشـته و نیـز تداعی معانـی سـمبلیک فرهنگـی و مذهبـی ارزیابی گـردد. در انتهـا بـه نظر می‌رسـد که جنبـه معنایـی و مفهومی نیز بـر همپیوسـتگی خانه، محله و شـهر تاثیـر دارد.

محله در شهر اسلامی

کوی، محله (محلت) و رَبْع در بخش‌بندی‌های شارسـتان و ربـض (بیرونـی)، بیان‌کننـدۀ یـک واحـد جغرافیایـی،

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]





نمودار ۵. (سمت راست) معنانی منبعث از جهانبینی اسلامی؛ ماخذ: بمانیان، ۱۳۸۹، ص ۴۳. و نمودار ۶. (سمت چپ) معنای توحید در جهانبینی اسلامی که بر ساختار و همپیوستگی خانه و شهر تاثیر گذاشته و همه را برای یکی (وحدت در کثرت) می کند؛ ماخذ: بمانیان، ۱۳۸۹، ص ۴۲.

اجتماعی- جمعیتی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است که با مشخصه‌هایی از دیگر محله‌ها متمایز می‌شود. در منابع تاریخی و جغرافیایی به زبان فارسی واژهٔ کوی و گاه در کنار آن صورت عربی آن ـ محله ـ به کار می‌رفته است. در ترجمه‌ای که از تاریخ بخارا بازمانده است، از واژهٔ کوی برای توصیف بخش‌های شهر استفاده شده است (نرشخی، ۱۳۶۳، صص ۷۹- ۷۳). واژهٔ محلت (محله) در منابع سده‌های چهارم و پنجم قمری بیشتر از کوی دیده می‌شود که دلیل آن نیز کاربرد صورت عربی چنین اصطلاحاتی است. کوچه، گذر، میدانگاه، عناصر کالبدی و فضاهای عمومی است که پیوند دهندهٔ اجزای هر کوی به یکدیگر و به دیگر کوی‌ها بود، گاه در کنار واژهٔ کوی یا محله معنای کلی‌تری از شکل کارکردی آن بیان می‌شد از این رو زمانی که از «کوی و کوچه و محله‌ای» سخن گفته می‌شد، همهٔ آن اجزا و کلّیت محله مورد نظر بود. «کلا» واژه‌ای است که امروزه و بویژه در شهرهای شمالی ایران به معنای محله، روستا و یا یک واحد مجزای شهری ـ روستایی از واحدهای همجوار آن به کار می‌رود. در دوران اسلامی، واژه‌های ارگ، ارک، دژ و کهندژ بیشتر به صورت کهندژ، کهندز، کندز، قهندز و قلعه به کار رفته‌اند که البته باید توجه داشت قلعه گستره‌ای فراتر از ارگ و کهندژ را در بر می‌گیرد. قلعه (کلا) واژه‌ای است برگرفته از کلا فارسی که کارکردی به تناسب متفاوت از ارگ داشته است رَبْع اگر چه در دوران اسلامی، در معنای کوره، ناحیه و یا کرسی‌های یک استان بویژه در خراسان برای هر یک از بخش‌های (حصه‌ها) چهارگانه استعمال می‌شد و خراسان را به چهار «رَبْع» (مرو، بلخ، هرات و نیشابور) تقسیم می‌کردند (اصطخری، ۱۳۴۰، ص ۲۰۳؛ ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۶۳). اما رَبْع در معنی «محله» یا بخش‌های یک شهر، معنی بارزتری داشت. حاکم نیشابوری در تقسیم‌بندی شهر نیشابور از هر دو اصطلاح محله و رَبْع در دو مرتبه تقسیم‌بندی، بهره برده است: «ارباع نیشابور چارست: ریوند، مازل، شامات، بشفروش». این چهار ربع «از حدِّ مسجد جامع» جدا می‌شدند و مجموعه‌ای از محله‌های شهر، روستاها و قریه‌های پیرامونی را تا بخش‌های سواد شهر دربر می‌گرفتند (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵، ص ۲۱۴). در واقع ربع را فراتر از محله دانسته و در معنای بخش بیان کرده، که هر ربع چندین محله و روستا را شامل می‌شده است؛ چنانچه محله‌های شهر را چهل و هفت عدد بر می‌شمارد. کلا، کلات، کلاته ریشه در زبان فارسی میانه (پهلوی ساسانی) دارد و به همین صورت در برخی متون مانند کارنامهٔ اردشیر بابکان (۱۳۸۶، صص ۷۵ - ۷۴) نیز به کار رفته است. در زبان ترکی، این واژه به صورت قلا به کار رفته که در نام آق‌قلا (قلعهٔ سفید/سفیدقلعه) می‌توان نمونهٔ آن را یافت. همچنین در گویش مازندرانی بر سر نام مکان‌های بسیاری به صورت کلا و کلات به کار رفته است، که بیشتر شناسهٔ روستا تا محله (باستانی راد، ۱۳۸۸، ص ۴۱) است. برخی محله‌ها نیز چنان بزرگ بودند که مانند «محلهٔ جولاهگان» (بافندگان) «سیصد کوچه زیادت داشت». همچنین

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

حاکم نیشـابوری اشـرف محله‌های نیشـابور را «مقام اولیا و بازارِ حیره اعظم، اعظم اسـواق شـهر» خوانده که درازای آن یـک فرسـخ بـوده و تمام بازار سرپوشـیده بوده اسـت (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵، ص ۲۰۰). ابن فندق بیهقی نیز در تاریـخ بیهـق این شـهر را با روسـتاها و دیه‌هـای آن به دوازده رَبع تقسـیم کرده اسـت که هر ربـع مجموعه‌ای از محله‌هـا و روسـتاها را دربر می‌گرفت (ابـن فندق بیهقی، ۱۹۶۸، صـص ۶۵- ۵۴).

در شـهرهای سـنتی، نواحـی مسـکونی بـه محلـه های مختلـف تقسـیم می شـدند و افـراد بـا علایق مشـابه در محلـه هـای خود بـرای تأمیـن راحتی، حمایـت و امنیت بیشـتر گـرد هـم مـی آمدنـد. دردوران معاصـر، بـا رواج یافتـن اقدامـات شهرسـازی جدید، محلات تازه تاسـیس شـهری با بی توجهی به ماهیت محلات سـنتی و تسـلط ماشـین بـر انسـان مفهومی کامـلا غریب و بـی معنا پیدا کرده اند و تنها در حد یک واحد تقسـیمات شـهری بکار گرفتـه مـی شـوند. از طرفـی بـا توجـه به اینکـه محلات شـهرهای اسـلامی، روزگاری محل تبلور پویایی اجتماعی و اقتصـادی در حیـات شـهری بوده اند و اکنون به سـبب عـدم معاصرسـازی کالبـد و فعالیتهای موجود، با آسـیب هـای متعـددی روبرو شـده انـد؛ نیاز بـه بازآفرینی مفهوم محله امـری ضـروری تلقـی می گردد.

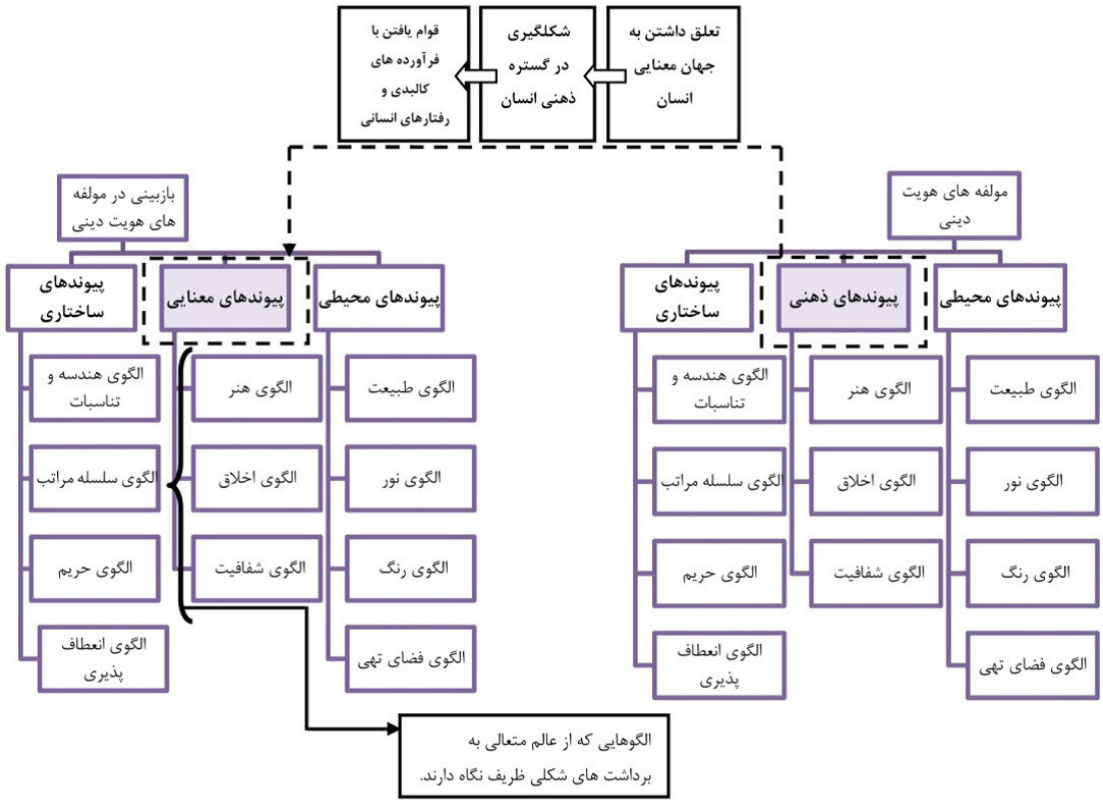
محـور اصلـی بحث نقـش اجتماعی محله در شـهر های اسلامی اسـت. یافته های باستان شناسـان و اندیشمندان تاریـخ تمدن، بین النهرین و کناره های نیل را پیشـاهنگ تمدن و شـهری شـدن جهان دانسـته اند. از نظر کالبدی سـه عامـل سیاسـی، اقتصـادی و مذهبـی زمینه سـاز پیدایـش شـهرها در منطقه خاورمیانه بوده اسـت. اسـلام بـه عنـوان یـک ایدئولـوژی فراگیـر، کلیـه ابعـاد زندگـی اجتماعـی و انسـانی را متاثـر سـاخت بـه طـوری کـه در شـکل گیری مهم شـهر اسـلامی چهـار عنصـر حکومت، امـت، اصنـاف (بـازار) و محـلات اسـت. محلـه بـه عنوان یـک واحـد اصلـی روابط اجتماعی در شـهرهای اسـلامی بـوده و از اجزا اصلی و فرعی تشکیل شـده اسـت و عوامل فضایی، فرهنگی و اقتصادی در آن دخالت داشـته اسـت.

نمودار ۸. اولویت بندی و ارتباط بین مؤلفه های هویت اسلامی در شهر اسلامی مبتنی بر ارتباط خانه، محله و شهر؛ ماخذ: اخوت، ۱۳۹۱، ص ۸۳.

نتیجه گیری و جمعبندی

خانه به عنوان اولین مکان زیسـت در طول تاریخ از ارزش و قـرب بالایـی برخوردار بوده اسـت. خانه بعنوان معماری کـه مکان زندگی انسـان در طول حیات بـوده و نیز اولین فضایی اسـت که انسـان را بـا تمام ویژگیهـا، خصوصیات و پیچیدگیهـا در خـود جای می دهـد هـم دارای ارزش و جایگاهـی خـاص اسـت و هـم از زوایای متفـاوت کالبدی و نظـری قابـل بررسـی و تجزیه و تحلیل اسـت. بسـیاری از اهـداف نظـری خانـه را می بایسـت در نظامـی فراتـر از خانه و در سیسـتمی بزرگتر از فضای سـکونت (مسـکن) دنبـال کرد چرا که انسـان خواسـته ها و نیازهایی دارد که بـرای تامیـن آن نیـاز بـه بازکـردن درب خانه و خـروج از خانه و ورود به حوزه‌ای وسـیعتر با نام همسـایگی و محله و شـهر اسـت. بـدون شـک این عناصـر رابطـه نزدیکی با یکدیگـر دارنـد که می تـوان آنـرا در ورای روابـط کالبدی جسـتجو نمـود. رابطـه اجتماعـی خانـه و همسـایگی و همچنیـن محلـه می توانـد بسـیاری از مشـکلاتی کـه درحـوزه ی مسـکن بـا آن دسـت و پنجـه نـرم می کنیم را تـا حـدودی مرتفع سـازد. تمام مفاهیمی کـه در مقوله مسـکن چـه کالبـدی و چـه نظـری، تئـوری پردازهـا به دنبـال آن هسـتند در محلات قدیمی ایران وجود داشـته و تـا حـدودی وجـود دارد. توجـه بیشـتر بـه خصوصیات و عملکـرد خانه هـا، همسـایگی ها و محـلات ایرانـی بـا توجـه به نیازهـا و خصوصیات جدید انسـانها و خانواده ها و جامعـه جدیـد ایرانـی می توانـد بـا شـکلی جدیـد در صـورت، و تاملـی عمیـق در معنـا در خدمـت طراحـان و صاحبنظـران قـرار گیـرد. هدف از نوشـتار فـوق پیچیدن نسـخه‌ای برای موضوع مسکن و واحد همسایگی و محله نبـوده، بلکـه حاصل کلام تاکیـد بر شناسـایی ویژگیهای اجتماعـی نیازهـا و فرآیندی اسـت که مـردم از طریق آن بـا یکدیگـر و معماری مسـکن از آن طریق با شـهر رابطه برقـرار می کننـد. عوامل موثـر بر تقویـت روابط اجتماعی در سـاختار همپیوسـتگی خانه و محـلات عبارتند از:

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]



نمودار ۷. مولفه های تاثیرگذار بر مفهوم خانه و محله در شهر اسلامی که می تواند بر ارتباط خانه، محله و شهر صحه گذارد؛ ماخذ: اخوت، ۱۳۹۱، ص ۸۱.

۱. «**گردهـم آوردن یا پراکندن**»: توجه به مسـائلی که می توانـد پراکندن یا جمـع آوری مـردم و فعالیت ها را در مقیاس هـای مختلف موجب شـود. در چنین سـاختاری، فضاهـای عمومـی، مهم تریـن عناصر در نقشـه شـهر می باشـند و تمام عملکردهای دیگر، به طـور موثری در طول خیابانهـا و بـه طرف آنها قرار می گیرند. چنین سـاختاری را می تـوان در اغلـب شـهرهای قدیمی یافـت. این بخش مربـوط کیفیت و میزان مطلوبیـت فضا دارد.

۲. «**مخلـوط کردن یـا جداکردن**»: به ایـن منظور که به فعالیتهـای گوناگون و گروه های مختلـف مردم، امکان عملکردهـای مختلف با یکدیگر یا در کنار هم داده شـود. منظـور از جـدا کردن، یعنـی اینکه فعالیتها و گـروه های مختلـف مردم از یکدیگر مجزا شـوند.

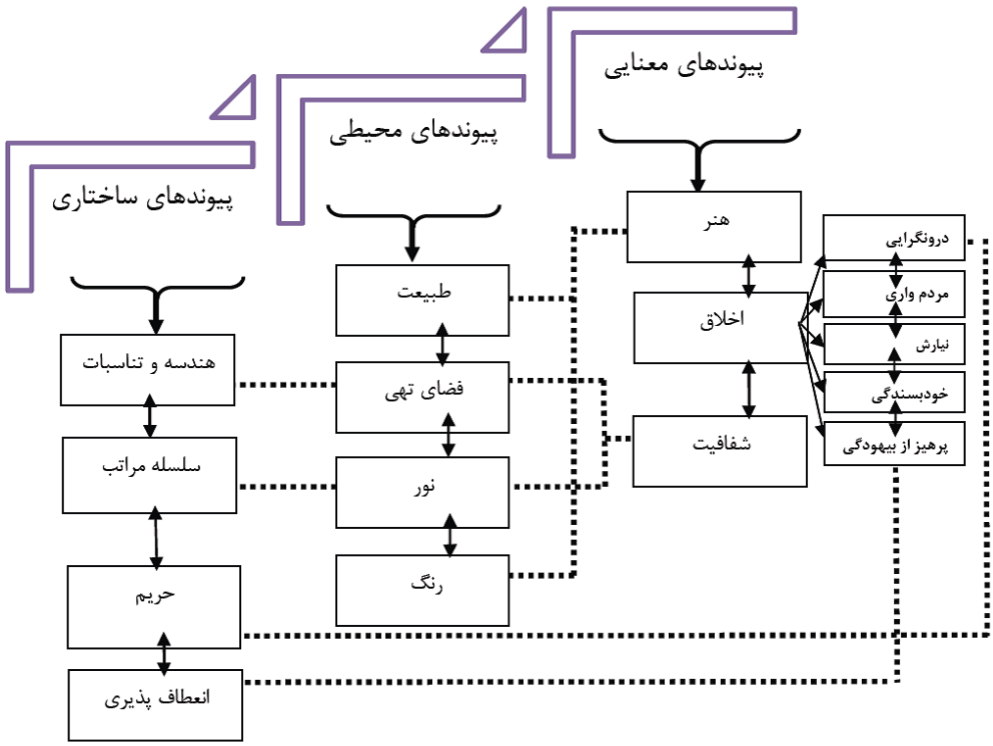
۳. «**دعـوت کردن یا دفع کـردن**»: فضاهـای عمومی ممکـن اسـت دعوت کننـده بـوده و به راحتـی قابـل دسـترس باشـند. در ایـن حالت مـردم به حضـور در فضا تشـویق می شـوند. از سـوی دیگر فضاها می توانند دافعه ایجـاد کننـد کـه در این صورت حضـور در فضـا کم رنگ می شـود. بنابرایـن، جـاذب یـا دافع بودن فضـای عمومی بسـتگی به شـکل قرار گرفتن فضای عمومـی در رابطه با فضـای خصوصـی و رابطه ایـن دو دارد.

۴. «**گشـودن یا بسـتن**»: گشـوده بودن یا بسـته بودن فضا بسـتگی زیـادی به تجربیات حسـی انسـان دارد. این انسـان اسـت کـه بـا رجـوع به حـواس خـود و بر اسـاس تجربیـات خـود از حضـور در فضـا، یـک فضـا یا مـکان را بسـته یـا گشـوده و باز می پنـدارد.

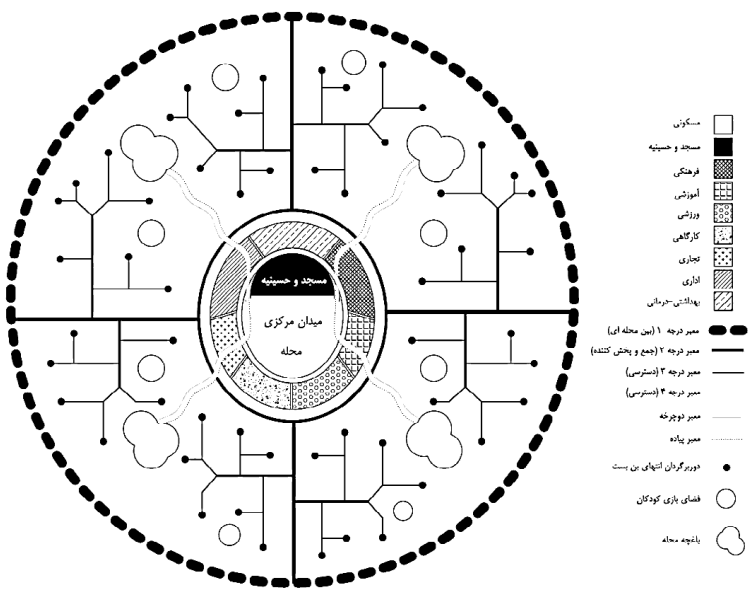
۵. «**پیاده مـداری**»: پیاده مداری در فضا یکی از شـروط مهـم در زنـده بـودن فضـا و تقویـت حیـات مدنـی مـی باشـد. عواملـی مانند نـوع فضاهای مجـاور، کیفیت فضا و همچنیـن فعالیت هـای موجود در فضا مـی توانند بر این ویژگی تاثیرگذار باشـند.

همچنین در رابطه با پیوسـتگی بیشـتر خانه با واحدهای

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]



نمودار ۹. الگوی پیشنهادی برای محله در شهر اسلامی در راستای ارتقا رابطه خانه، محله و شهر بر اساس تئوری واحدهای همسایگی؛ ماخذ: پورجعفر و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۱۹.



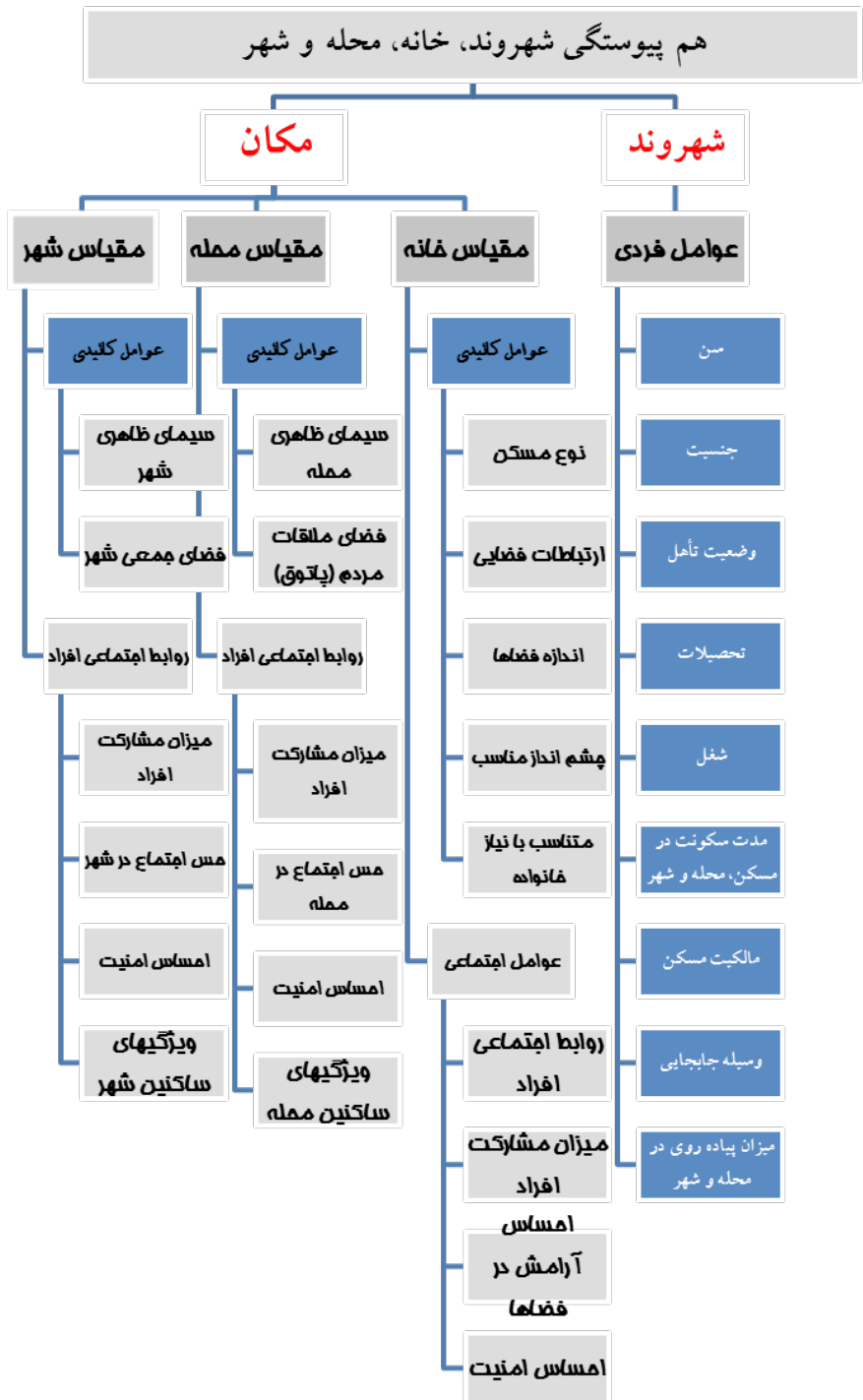
نمودار ۱۰. مولفه های مربوط به هم پیوستاری خانه، محله و شهر؛ ماخذ: نگارندگان.

همسایگی و محلات توجه به موارد زیر ضروری است:

۱- **نفوذپذیری؛** چنانچه هر خانه یا محله‌ای، به‌وسیله هر فردی چه از جنبه کالبدی و چه از جنبه بصری قابل دسترسی می-بود محرمیت خدشه‌دار

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۳ تابستان ۹۵
No.43 Summer 2016

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]



می شـد. واقعیـت ایـن اسـت که فضـا ماهیتاً هـم قابلیت خصوصـی بـودن را دارد و هم قابلیت عمومی بـودن را، اما یکـی از اساسـی ترین منابـع قـدرت انتخـاب مـا در نحوه بهره گیـری از هـر دو وجه خصوصی و عمومـی، از قابلیت فضا سرچشـمه می گیـرد. در جهت بهره منـدی از چنین قابلیـت هایـی باید هم عمومیـت و هم محرمیـت فضاها تقویت شـوند. بدین ترتیب نفوذپذیری شـدت فعالیتها را تحـت تأثیر قـرار می دهد. بنتلـی و همکارانـش در کتاب محیطهـای پاسـخده نفوذپذیـری را بـرای هـر نظامـی از فضاهـای همگانـی بـه تعـداد راه هـای بالقوه ای کـه برای عبـور از یـک نقطـه بـه نقطـه دیگردرنظـر گرفتـه شـده بسـتگی دارد، تعریـف کرده انـد و این راه هـای بالقوه باید

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

شـفاف و دیدنی باشـند. چـرا که در غیر ایـن صورت فقط کسـانی مـی تواننـد از آن سـود ببرنـد که از قبل نسـبت بـه حـوزه مربوطـه آشـنایی داشـته باشـند. هـر دو جنبه کالبـدی و بصـری نفوذپذیـری بـه این بسـتگی دارند که شـبکه فضاهـای عمومـی چگونـه محیـط را بلوک بندی می کنـد. سـه مـورد از شـیوه هـای طراحـی ذیـل نمونه هایی هسـتند کـه موجبـات کاهـش میـزان نفوذپذیری فضاهـای همگانـی را فراهـم مـی نماینـد، بـزرگ در نظر گرفتـن مقیـاس سـاخت و سـاز، بـه کارگیری یـک نظام سلسـله مراتبـی در سـازماندهی فضایی عرصـه طراحی و جدایـی سـواره و پیـاده مـی باشـد. یکـی از مفاهم خیلی نزدیـک بـه نفـوذ پذیـری، هـم پیونـدی مـی باشـد. هم پیونـدی اصلـی تریـن مفهـوم در چیدمان فضا اسـت .

۲- **خوانایـی** ؛ شـاخصه وضوح و خوانایی نشـانگر میزان اطلاعاتـی فضایی اسـت که که می تـوان به صورت بصری از یـک فضـا بـه دسـت آورد بنابرایـن وضـوح و خوانایـی شـهر ارتبط مسـتقیمی با مفهوم بازسـازی کل شـهر در ذهـن و کنـار هـم چیدن ایـن قطعـات در کنـار یکدیگر دارد بنابرایـن وضـوح رابطـه ای میـان ویژگی های محلی و فراگیـر فضای شـهری می باشـد. خوانایی در دو سـطح اهمیـت پیـدا می کند: فـرم کالبـدی و الگوهـای فعالیت. مکان هـا ممکـن اسـت در یکـی از ایـن دو سـطح خوانا و قابل فهم باشـند اما باید آگاهی از فرم کالبدی و الگوهای فعالیـت به تکمیل یکدیگـر بپردازنـد. از جمله مهمترین فاکتورهـای موثـر در خوانایـی، کاراکترهـای کالبـدی و طبیعـی، تنـوع و پیچدگـی، پیـاده روی و پیـاده محوری مـی باشـد که عوامـل کالبدی مؤثـر در خوانایـی و ادراک ودریافت احساسـات عابرین شامل شـیب و انحنای معابر، تغییـر موقعیـت ناظـر، ثبات و پیوسـتگی مسـیر و جهت ، تغییـر و تنـاوب مسـیر، امـکان حرکت مطلوب پیـاده و تصمیـم گیـری در فضای شـهری امـکان ادراک محیط و بهـره گیری از ارزشـهای بصری، فرهنگـی و اجتماعی نیز افزایش پیدا می کند. پژوهشـگران بسـیاری سعی نمودند تـا محتـوای تصویـر ذهنـی مـردم را از فضاهـای کالبدی کشـف کنند. آنان با اسـتفاده از تکنیکهای مختلفی چون مصاحبـه و کنـکاش درباره چگونگـی جهت یابی و جهت گیـری در مـکان و یـا تقاضا از مـردم برای ترسـیم کردن نقشـه‌ای از مکان مورد تحقیق، آنگونه کـه در ذهن دارند، تصـور ذهنـی مـردم از مکان را کشـف کنند.

منابع و ماخذ

ابـن فنـدق بیهقـی، ظهیرالدیـن ابوالحسـن علـی بـن ابی‌القاسـم زیـد (۱۹۶۸م/ ۱۳۸۸ق) تاریـخ بیهـق. تصحیـح قاری سـید کلیـم‌الله حسـینی. حیدرآبـادِ دکن: دائرةالمعـارف العثمانیـه.

ابن‌حوقـل (۱۳۴۵) صـورة الارض. ترجمـۀ جعفـر شـعار. تهـران: بنیـاد فرهنـگ ایران.

اخـوت، هانیـه (۱۳۹۱) بازشناسـی مؤلفه‌هـای هویتّـی مسـکن سـنتی بـر اسـاس آیـات قـرآن و روایـات ائمـه معصومین، دو فصلنامه تخصصی پژوهشـهای میا نرشـت هـای قـرآن کریـم، سـال سـوم، شـماره دوم.

اکبرپـور، هادی (۱۳۸۱) قصه خانه حدیـث دیروز و امروز، ۱۳۸۱، پایان نامه کارشناسـی ارشد، دانشگاه یزد.

باسـتانی راد، حسـن (۱۳۸۸) واژه‌شناسـی تاریخ یشهر در ایران. فرهنگ. شـماره ۷۲. زمسـتان.۵۶-۱۹.

باقـری، اشرف‌السـادات (۱۳۸۸) مقایسـۀ محله‌هـای شـهری در گذشـته و امروز. در مجموعـه مقالات همایش توسـعۀ محلـه، مفاهیـم و رویکردهـای نظـری توسـعۀ محلـه‌ای. جلد۲. تهـران: معاونت امور اجتماعی و فرهنگی شـهرداری تهـران و انتشـارات طـرح نـو. ۸۸ - ۵۳.

برومنـدی، بهرخ (۱۳۷۵) «ارزش تعـادل و توازن»، کنگره تاریخ معماری و شهرسـازی، ج ۴، ص۵۷۲.

بمانیـان، محمدرضـا (۱۳۸۹) انعـکاس معانـی منبعث از جهـان بینی اسـلامی در طراحـی معماری، شـهر ایرانی- اسلامی، شـماره ۲.

بیهقـی، ابوالفضـل (۱۳۷۴) تاریخ بیهقـی. تصحیح خلیل خطیـب رهبر. تهـران: مهتاب.

پاکزاد، جهانشـاه (۱۳۶۹) واحد همسـایگی، نشـریه صفه، تابسـتان ۱۳۶۹، شماره یک.

پورجعفـر، محمدرضا و دیگران (۱۳۹۱۳۹۴۲) انواع شـهر اسـلامی و اشـاراتی بـه نحـوه شاخص سـازی در راسـتای شـهری آرمانی- اسـلامی، پژوهش های معماری اسلامی، شماره ۲.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

تافلـر، آلوین (۱۳۸۳) شـوک آینده، ترجمه شـهین دخت خوارزمی، حشـمت الله کامرانی، نشـر: علم.
تـی هـال، ادوارد (۱۳۸۸) بعـد پنهـان، ترجمـه منوچهـر طیبیـان، انتشـارات دانشـگاه تهران.
جمشـید، بهنـام (۱۳۵۰) سـاخت هـای خانـواده و خویشـاوندی در ایـران، انتشـارات خوارزمـی، چـاپ اول.
حجـازی و مهدیـزاده (۱۳۹۳) رابطـه معنـا، معمـاری، شـکل و سـازه در معماری اسـلامی، پژوهشـهای معماری اسـلامی، شـماره ۲.
دشـتی، فرشـاد (۱۳۸۹) فضای سـوم، شـناخت و شـکل دهی فضاهای عمومی شـهرهای ایران، همایش به سـوی معماری نوین.
رفیـع پـور، فرامـرز (۱۳۸۹) آناتومی جامعـه: مقدمه ای بر جامعه شناسـی کاربردی، نشـر: شرکت سـهامی انتشار.
علیـزاده و دیگـران (۱۳۹۳) مفهـوم محرمیـت و فضـا در شـهر اسـلامی، پژوهشـهای معماری اسـلامی، شـماره ۲.
لنـگ، جان (۱۳۸۶) آفرینش نظریـه معماری: نقش علوم رفتـاری در طراحـی محیـط، ترجمـه علیرضـا عینـی فر، نشـر: دانشـگاه تهران، موسسه انتشـارات و چاپ.
میـرزا محمـدی، دارا (۱۳۷۷) رهنمـودی جهـت ارتقـای مطلوبیت واحد همسـایگی، پایان نامه کارشناسـی ارشد، دانشـگاه یزد
نقـره کار، حمیـد و منـان رییسـی (۱۳۹۱) تحقق پذیری هویـت اسـلامی در آثـار معماری، شـهر ایرانی- اسـلامی، شماره ۷.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]